

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

سازنده با ترویس

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

مردان مسلح در کراچی به یک هواپیمای مسافربری آمریکایی هجوم بردند و بیش از صد تن را کشتند و مجروح کردند. آنگاه چند تروریست مسلح در استان ببول به مسجدی حمله کردند و بیش از بیست نمازگزار را کشتند. بمبگذاری در اداره ضد جاسوسی آلمان غربی در شهر کلن و انفجار بمب در اداره پست ساختمان شهرداری پاریس، آخرین حلقه‌های زنجیر این اقدامهای تروریستی بود.

در فاصله تقریباً یک هفته جهانبان شاهد پنج اقدام تروریستی بوده است. سه تن سرباز فرانسوی از نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان کشته شدند. سپس

شکسته ترور پیستانها

هفته گذشته چند حادثه تروریستی در نقاط مختلف دنیا روی داد. که با طوایف آگاد عشا: این حوادث را یکی دانستند هر چند که گروهها و سازمانهای گوناگونی مسئولیت این اعمال را بر عهده گرفتند.

حماسی اقدام تروریستی کد با فرجام ماند. یک سدی حاوی مواد منفجره بود که در یکی از واگنهای مسری نارس کار گذاشته شده بود. این بمب که به موجب بوسط ما موران کت و جسی سد. ارسوخ همان مواد منفجره‌ای بود که از آنجا در سال مسیحی جاری تا بحال در آنجا خرابکاران درباری به کار برده و ۲ کسده و ۶۰ مجروح برجای گذاشته بود.

مسئولیت این اعمال تروریستی از سوی کمیته‌ای همسنگی با زندانهای ساسی عرب و خاور میانه در فراسد، بد عهده گرفته شد.

بقیه در صفحه ۱۱

جبرگاری فرانسه - ۶ سپتامبر

بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی

با عت پیش از این برنامه تلویزیونی، از ایرانیان خواسته بودند تا بکمال کمالهای ۷ و ۱۰ نگاه کنند.

سلطنت طلبان ایرانی، موفق شدند جمعه شب ساعت ۲۱ به وقت محلی بیانات پسرانه سابق - رضا پهلوی - را از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کنند. شبکه تلویزیونی A.B.C آمریکا که این خبر را پخش کرده است، گزارش میدهد که رضا پهلوی در این بیانات اعلام کرد که به کشورش باز خواهد گشت.

این برنامه به مدت یازده دقیقه طول کشید و شبکه تلویزیونی A.B.C که قسمتی از تصویر آنرا پخش کرده است، خبر داده است که این برنامه تلویزیونی در تهران مورد تماشاى مردم قرار گرفته است و تماشاى تلفنی با تهران ایس جبر را تأکید کرده است.

رضا پهلوی گفت: " من باز خواهم گشت و به اتفاق یکدیگر راه سعادت و آزادی و رفاه ملت را خواهیم گشت." این اقدام سلطنت طلبان ایرانی، به وسیله یک فرستنده مخفی تلویزیونی در داخل کشور، صورت پذیرفته است. رادیوهای مخالف رژیم چندین

هادی بزاز

بیروزی و تکست

جمهوری اسلامی در جنگ

جنگ هفت ساله با انتظارى جوشان به فاجعه‌ای به مراتب سنگین تر و خونبارتر از تمام افت و خیزهای گذشته‌اش به مرحله حاسی رسیده است. خصوصیت این مرحله را اگر نه آنگونه که رژیم تهران ادعا می‌کند " سرنوشت ساز" می‌توان با پیش بینی شکست و بیروزی ولو موقتی و با تحمل خسارات سنگین از هر سو در فاصله‌ای نزدیک به سرنوشت تاقی کرد.

تحلیل موضوع نیازمند اطلاع از این نکته است که: اگر در نظر خصم محاسبات متعارف در جنگ ها و حتی اردو کشی های بدوی، اعتباری داشت، مسلماً این مصیبت طولانی مدت تا قبل متوقف مانده بود ولی مسئله این است که پیرمرد و حواریون دیوانه او و لاهر گونه احساس و عاطفه انسانی را در وجود خود کشته و تانیا حیات رژیم را در بقای این فاجعه جسته اند. نتایج وخیم هر یک از اول الفجرها و بیدرها و... و حوادث پسر کتار هورا الهویزه و مجنون و فاو، این واقعیت را تأکید می‌کنند. در ذهن خصمی و صابیه اوده‌ها میلیون بی خائمان و

بقیه در صفحه ۲

پاسخ آقای فواد روحانی

خوانندگان ما به یاد دارند که همکار ما، ایرج بزرگ زاد، در شماره مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ قیام ایران، طی مقاله‌ای برای من نظر آقای فواد روحانی در کتاب "مدق در کشاکش پیر و راست" که به نا رضائی عمومی مردم ایران در پانزده سال ۱۳۳۱ اشاره کرده بودند - نکته‌ای گرفته بود: نا رضائی، اگر نبود عمومی نبود. اینک پاسخی را که از جانب آقای فواد روحانی به مقاله‌ی مذکور رسیده است، عیناً از نظرگزار می‌تان می‌گذاریم.

دوست ارجمند، شرح بسیار جالبی را که جناب عالی به صورت بی‌روش از اینجا شب در شماره ۱۶۵ قیام ایران - مرقوم فرموده‌اید با کمال دقت خواندم. مقدمتاً باید عرض کنم که از آنهمه اظهارات محبت آمیز که بنده را بسند آن مغتخر فرموده‌اید و موجب کمال امتنان است واقعا شرمنده شدم، چون بدون هیچ تکست نفسی و قصد افزون طلبی باید صمیمانه بگویم که خود را سزاوار چنین تحسین و ستایش نمی‌دانم. حقیقت اینست که بنده آنچه را که سرمایه‌ی معنوی خود می‌دانم یک سلسله اطلاعات و معلومات اکتسابی نیست بلکه برخورداری از حسن ظن و عواطف و احساسات ذبیحتمی است که شخصیت های معزز و محترمی مانند جناب عالی با آن بر من منت می‌گذارند.

بقیه در صفحه ۹

حسینی مشکان

اگر دروغ استخوان داشت

چهار جوان ایرانی که در مسابقات جوانان " شیفرا شاید" آلمان غربی عضویت تیم کشتی را داشتند، گریختند و در صدد پناهندگی برآمدند.

تیم اعزامی بدون این چهار تن به کشور بازگشت. رژیم بلافاصله عکس العمل نشان داد، هیئت رئیسه فدراسیون را منحل و رئیس آنرا برکنار کرد. برنامۀ مغرتیم فوتبال جوانان برای شرکت در مسابقات آسیائی هم لغو شد، زیرا رژیم از مسئولان اداره حفاظت بسادر حقیقت اداره امنیت تربیت بدنی میخواست بازگشت کلیه اعضای تیم را تضمین کنند و آنها میگفتند ما قسما در نیستیم در طول سفر دست و پای جوانها را ببندیم و شب و روز مراقبتان با ششم تا میا دا بگیرند و درخواست پناهندگی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

افلیج و کشته و کم شده و صدها میلیارد خسارت مادی، در قبال چشمه‌ای که به رژیم شیروی حیات می‌دهد، قابل اعتنا و محاسبه نیست.

(رژیم باید بماند، پس جنگ هم باید بماند) - این دستور عمل و شعار اولی است که در ردیف " اصول دین" نشسته و عدول از آن هم از کفر و عناد با پایه‌های اسلام است.

بقیه در صفحه ۲

بهباران تبریز

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد ساعت ۸/۵ دقیقه با مدار سه شنبه هواپیما های عراقی در یک حمله غافلگیرانه یک تصفیه خانده نفت، یک تیرکاه برق و چند موضع دفاع ضد هوایی را در تبریز بمباران کردند و آن کار را به آتش کشیدند.

هواپیما های عراقی همچنین در طول روز بد چند انبار مهمات در مرزیوان، مورک و رباط حمله کردند، و اسلحه و مهمات موجود در این انبارها را منهدم ساختند.

از سوی دیگر، رادیو دولتی تهران، ضمن تأکید حملدی عراقی به منطقه‌ی کردستان، گزارش کرد که ۱۲۵ تن بر اثر این حمله‌ها مجروح شده و ۵۰ تن کشته شده‌اند.

خبر بسیار بااید

دویم تهران را تقویت کند

در صفحه ۳

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

بقیه از صفحه ۱

در مرحله کنونی بنا بر تخمین کارشناسان نظامی و به روایت از تصویرهای فضائی، جمهوری اسلامی، بین ششم و پنجاه تا هشتصد هزار تن را برای یک یورش وسیع با شیوه "اصواج انسانی" تنها در جبهه بصره بسیج کرده است.

ظواهر خمینی و جناح جنگ طلب رژیم پیش از پیش به نتایج این اردو کشی امید بسته اند ولی متخصصین نظامی غرب و شرق در این باره اعتقاد مشترکی ارائه نمی دهند و اجمالاً نظرها به اطلاعاتی از این دست وابسته است.

ترکیب این جمعیت انبوه که صدور حمله را در لحظه ها انتظار می کشند (چه سبب اینک که این ستور را می خوانید، حرکت آغاز شده و حتی به پایان نیز رسیده باشد) - شامل نظامیان، پاسداران و گروههای از کارگران و کارمندان و دهقانان و صدها هزار نوجوان و جوان نسبی است که در کوجه بس کوجه ها و زبشت نیمکت های بد آرس مید شده اند، البته گروهی از این جمع کثیر، افرادی هستند که تحت تأثیر تلقین های مسدوم، دا و طلبانه برای ورود به بهشت و حشر با "شهادت کربلا و اولیاء خدا" آمادگی یافته اند. مسلماً از شمار این جماعت ظلم شده و مجذوب، طی هفت سال گذشته به شتاب گامه شده و جبرجای تلقین را گرفته است ولی نباید انکار کرد که هنوز تعداد قابل ملاحظه ای در بند این افسون باقی مانده اند و بهر صورت این سیل جمعیت با مقاصد رژیم میخوانند که اگر از مجموع آن پای فقط صد هزار نفر بصره برسد و ما بقی در زیر باران بمب و خمپاره قطعه قطعه و ذغال شوند، به مطلوب خود رسیده است.

به جز کسوت نغز و حضور ظلم شدگانی که لایشرگوش به فرمان مرگ سیرده اند، امتیاز دیگر رژیم (آنطور که کارشناسان غرب نیز تأکید میکنند) کارآئی نظامی ایرانیان است با این توجه که اگر چه ارتش تحمل تلفات انسانی را در این باره معقول نمیداند و حتی به سرر مخالفت با این شیوه های بهیمنی تا کنون فایعاتی را تحمل کرده است - معیذا در عرصه های عمل ناگرمی از بیشترین استعداد و کارآئی خود مایه میگذارد، شاید روشها تا حدودی از اشهدام نیروی انسانی بکا همد.

اماد در جبهه حریف: ارتش عراق به وسائل و مهمات پیشرفته تر و افزون تری مجهز است و تا آنجا که تلویحا اعلام کرده است در شرایط اضطرار، ابائی نخواهد داشت از سلاحهای تحریم شده و مثلاً بمب شیمیائی نیز بصورت آشکارو گسترده استفاده کند.

با این همه چند عامل، ظرفیت رژیم عراقیها را محدود میکند: نخست اینکه، نیروی انسانی عراق به لحاظ کمیت و کیفیت با نیروی انسانی ایران قابل مقایسه نیست. نفوس عراق به زحمت به ۱۰ نفوس ایران می رسد و همین خود علاوه بر ایجاد محدودیت، مایه فرسودگی نیز هست، خاصه که عراق در عین حال مایل نیست سایر ارگانهای حکومت و مورعمراتی و خدمات را معطل بگذارد و مانند حریف، دار و ندار خود را به خدمت جنگ بپاورد.

گذشته از این - اگر چه عراق نیز مانند ایران خریدار اسلحه است و (سازنده سلاح نیست) اما این تفاوت قابل تأمل است که رژیم تهران عمدتاً بر کثرت نفرات تکیه میکند و عراقی ها بر اثر تنگنا های مالی ناچارند در کاربرد سلاحها، درجه اعلا احتیاط کنند.

از سبب اینها، از حیث وسعت خاک نیز بالطبع کفه امتیاز حریف سنگین تر است، زیرا اگر حتی عراقیها از امکانات تهاجمی کافی نیز برخوردار نبوده و با مقاومت جاننداری هم روبرو نمی شوند، تازه با سرزمین وسیعی سر و کار داشته اند که بیامدن آن با توجه به ضرورت وجود یک نظم لجستیکی نیرومند، بسیار دشوار و برای کشوری چون عراق محال بود، در صورتیکه محدودیت خاک عراق و شهرهای آسیب پذیر و دم دست آن، این فرصت را به حریف میدهد تا در حرکات فرسایشی خود و لوباسلاحهای اندک مؤثر واقع شود. لازم به یادآوری است که در این بررسی زمینه های مالی و اقتصادی مخصوصاً در ارتباط با اداره مملکت و نیز حوادثی که فاقد تأسیس بین آنها بدقت مقصود نیست، به حساب نیامده است و بهر حال از انواع فرضهای قابل تأمل برد و فرض متخاد و (متکی بر نتایج غائی) توقف می کنیم.

- فرض ناگامی رژیم علیرغم تمام تدارک عظیم و مهیب: که پیتا پیش با زتابهای آن روشن است (تجرباتی از صف های طویل اشرای عراق و آرایش آمارهای نجومی از قتل عام کاسران و بعد مطابق معمول تدارک برای یک نبرد سرنوشت ساز دیگر) - اما با وسعت و عظمت کار می توان در عین حال پیش بینی کرد که شکست نظامی این بار با تحولاتی درون رژیم امجربه یکبار رد وای به تدریج دنبال خواهد شد زیرا پشت راست کردن در پی چنین شکستی سخت دشوار است.

- فرض دوم را فرا ترازیک توقیفی مومنی - در آخرین حد، یعنی منجر به (سقوط رژیم بحث و استقرار یک حکومت دست نشانده از قماش جمهوری اسلامی) تصور می کنیم که در این موضع بیست و پوسهائی از اینگونه می رسیم:

- آیا رژیم تهران به همین دست آورد قناعت خواهد کرد؟
- در جغرافیای سیاسی منطقه چه دگرگونیهای اصولی روی خواهد داد؟

- در ارتباط با پرسش بالا، موقع غرب و شرق و بالطبع سایر کشورهای منطقه از سوره تا اسرائیل و از اسرائیل تا ممالک متماثل و متماثل و متماثل به غرب چه صورت و محتوای خواهد داشت؟

- و در انجام آیا در جوهرنظام "ولایت فقیه" ظرفیتهای اولاد و خور حفظ این پیروزی و ثنائی در جهت تبدیل منطقه (و یا در بعد کوچکتر در جهت تبدیل ایران و عراق) به یک واحد (سیاسی - مذهبی) سراغ داریم؟

پاسخهای سه سؤال اول و دوم و سوم جبراً بهم آمیخته و در هر حال به سبب کمبود اطلاعات نسبت به برخورد و حتی توانائی اش شرق و غرب با تاریکی هائی توأم است، همینقدر قابل استنباط است که در ارتباط با بلوک شرق و همسوی با اتحادتوروی آنها در بخش جمهوریهای مسلمان نشین آن و هم چنین مواضع افغانستان و یمن جنوبی و از سوی دیگر در اتصال با منافع غرب و مواقع کشورهای وابسته و متماثل از کویته گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده و حتی اردن و مصر و حواس تراژها همجواری با اسرائیل خود بخود موجود مسائل سیاسی خواهد شد که پیش از بیسی فضای منطقه را بسوی نابا دریاها و آشوبهای سنگین تر سوق خواهد داد.

از اسرائیل و "حکایت قدس" که بگذریم، سوره همسسته بالفعل شوروی نیز اگر امروز در راستای رقابت های ریشه دار با رژیم بغداد و بیخاطر در بافت باج، خود را متفق جمهوری اسلامی میخوانند در شرایط تحقق هم مسرزی و ظهور مسکلات ناشی از تضادهای بنیادی دو رژیم از هم اکنون باید بپذیرد که با "متفق برادر" امروز در آن فسردها ما جراتی دیگر خواهد داشت، هم چنین اسرائیل که به گفته (نا رون) از جنسک خلیج فارس بیشترین بهره را گرفته است در شرایط جدید باید همسایه های را تاب بپاورد! که از تعارض سورید وارد نیست.

در کنار این چشم انداز که تنها سادر پیوند با مسائل منطقه و خارج از حیطه مسائل درونی (رژیم) - مورد بحورد قابل بیسی بینی و یا حداقل قابل ارزیابی است، شناخت ظرفیت و توانائیهای رژیم اسلامی در زمینه حفظ ایران و عراق، خود یک مسئله اساسی است.

در اینجا با قاطعیت می توان گفت که هیچ شاهد و منطق استواری نخواهیم هست که بر دوام این بنا (بر بنا نهاده های موجود) گواهی دهد، زیرا برخلاف آنچه از ظاهر مفهوم (گسترش) استنباط میشود، رژیم حاکم در ایران در همین خط توسعه لحظه به لحظه عوامل قد خود را می پرورد، آنچه امروز با فرض (پیروزی مطلق

رژیم) قابل تصورات است، کم و بیش سیاست "فضای حیاتی هیتلر" را تدا می میکند. با وجود آنکه، جز در زمینه اختناق بهیمی و آزجه نگاشتی، هر گونه مقایسه ای میان فاشیسم مذهبی خمینی و نازیسم هیتلری (به قول آخوندها) قیاس مع الفارق است (چرا که هیتلر هر چه از توحش و سفاکی کم نداشت در عوض اقتصاد آلمان س از جنگ جهانی اول را به قله ها برکنید و خمینی جز ذلت نیا فرید) و لسی:

- سوی تضادهای خرد کننده ای که از همان آغاز با گیری رژیم نطفه بست و لحظه به لحظه رشد یافت و "حکومت الله" را به یک نفوذالیم تمام عیار قدرت طلبی مبدل ساخت ...

- سوی اینکه خمینیم با خمینی خواهد مره زیرا "ولایت" او از عصری که چون اوطی سالها و در پیوسته حوادث و نداشتیم - کار ریا و زیاده رویها خلق شده باشد - خالی است و هر که بجای او بنشیند، با حضور خود بیش از پیش به تضادهای ماس خواهد زد ...

- سوی اینکه در این معرکه بر مدعی، خاصه آنگاه که نقطه صوری اتصال (شخص خمینی) محو شود - حکایت (سلاطین بیخا در اقلیمی) مصداق عینی خواهد یافت ... انفا رژیم را در جوهر بنای آن از هم اکنون می توان حدس زد، جوهری که با روح زمان و زمانی که افسار نمی پذیرد، در تضاد عمومی و قطعی است. جها نخوای خمینی و تعبیرهایی که بر قدرت لایزال "نظام" او تعلق گرفته اند، با آ و روحی است که با ظهور این سوم سی از قلب ها را لرزاند.

اشغال بی درسی سرزمین های اروپائی - سبب رانهای بی وقفه شدن - غرض توپهای آلمانی در پشت دروازه های مکر - نزدیکی به چاه های نفت قفقاز، جماعت کنیری حتی در قشردولتمردان و اندیشمندان جهان را در باره پاسبان تمدن بشری فرو کند. اما اینجا و آنجا مردانی مانند چرچیل در همان حال که عربده سربازان آلمانی را از آن سوی مانش می شنیدند به هوای دل که بنا بر منطق زندگی میدانستند و می گفتند این قدرت بی مهار، مهایزیراسته متوقف خواهد شد.

رژیم اسلامی نیز به همین منطق محکوم است و در همین مسیر جهان طلبی با هر قدری که به جلو می راند، خود راه جاده نزدیک می کند.

شتاب در بلعیدن، برغم آنکه در برخورد اول، به دیدهای نا توان تلقین یاس میکند، خود نتایی است که سوی اجمل، درست در همان فصل ها که همین سردر هوای "فضای حیاتی" ماسین جنگی خود را برای سباز دیگری می بلعد، مردانی بیدار بر سقوط محتومش شرط می بستند و اینان کسانی بودند که بر طریقت "هیتلریسم" در مقابل روح زمان آگاهی داشتند، و از آوازه های فریب نمی خوردند.

مبارزه با تروریسم

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

بقیه از صفحه ۱

مارتروریسم که پس از حمله هوایی آمریکا به لیبی یک چند به سوراخ خریده بود، اکنون چرادوباره سوراخ برداشته است؟ به عبارت دیگر دولتهای پشتیبان تروریسم، که مدتسسی تروریستهای خود را به پناهاها خوانده بودند، چرادوباره آنها را به ما موریتهای خونین فرستاده اند؟

تروریسم کوراست، اما نه در انتخاب هدفها، بلکه در انتخاب وسایل. هدف تروریسم بین المللی این است که جلوی توافقهای را که در سطوح گوناگون در حال صورت پذیرش است، بگیرد. هدف نهایی این توافقها این است که جهان برای زندگی کردن جایی امن تری باشد. در نتیجه دولتهای که از تروریسم بین المللی حمایت میکنند، در رأس آنها لیبی و سوریه و جمهوری اسلامی - به درست حساب کرده اند که در نظم تازه جهانی جایی نخواهند داشت. در این میان شاید حافظ اسد بتواند با استفاده از مناسبات ویژه ای که با اتحاد شوروی دارد، فقط خود را نجات دهد. و این به نوبه خود مستلزم آن است که حساب خود را از لیبی و جمهوری اسلامی جدا کند.

ولی جمهوری اسلامی و پیش از آن لیبی، بشدت دستپاچاند. سخنرانی قذافی در هزاره که در آن گفت جهان دو اردوگاه بیشتر ندارد و سپس تهدید کرد که سازمان کشورهای غیرمتحد را ترک خواهد گفت، حکایت از همین دستپاچگی میکند. او یگانه راه نجات را در این می بیند که خود را به اردوگاه شوروی بچسباند. ولی مگر شوروی او را به تن خواهد گرفت؟ ما نورهی تازه جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به شوروی نیز تلاش برای بیمه شدن در برابر سرنگونی محتمل است، ولی مسکودل مشغولیهایی سواي آن و بزرگتر از آن دارد که به عنوان بیمه گردولتهای ورشکسته وارد میدان شود.

تاکنون، پس از هراقدام تروریستی که در هر جای جهان صورت می گرفت، لیبی و جمهوری اسلامی، اگر جز نمی خواندند، سکوت می کردند. ولی این بار نه فقط سکوت نکردند، بلکه هر دو، از این اقدامها فاصله گرفتند و زبان به محکومیت یا سرزنش آن گشودند. گفتن ندارد که این واکنش بدان سبب نیست که موضع این دولتها در برابر تروریسم تغییر کرده است، بلکه

حکایت از آن دارد که حمایت آشکار از تروریسم را فعلا به سود موقعیت متزلزل خویش نمی بینند.

با اینهمه هیچکس قبول نمی کند که گروههای به اصطلاح "جندالله" و "سلول انقلابی" و "ارتش رهائی بخش" و غیره بدون برخورداری از حمایت فعال دولتهای درگیر در تروریسم، بتوانند به چنین عملیاتی دست بزنند. دیگر همه میدانند که مراکز عمده تروریسم بین المللی در کجاست. جاها بدرستی شناسائی شده است. اکنون باید منتظر بود و دید که ضربه ها به کدام ترتیب وارد خواهد آمد، لیبی یا جمهوری اسلامی - اول نوبت کدام یک خواهد رسید؟

پاسخ به این پرسش ناگزیر به تلمروی حدس و گمان می کشد. ولی آنچه گمان بردار نیست، این است که این دو رژیم باید از میان برداشته شوند تا توافقی مهم بین المللی، چه میان دوایر قدرت و چه در سطح منطقه، فمانت معتبری داشته باشد.

الکساندر مارانش در همان معا حبه گفت که تروریسم، بین المللی است، پس مبارزه با آن نیز باید بین المللی باشد تا به نتیجه دلخواه برسد.

او که در میان کارشناسان مبارزه با تروریسم یک تکخال به شمار می آید، عقیده دارد که نادرست ترین نحوه برخورد با پدیده تروریسم، مذاکره و معاشات با حکومتهای پشتیبان آن است.

براستی نیز برخی از حکومتهای اروپایی به این اندرز درست گوش ندادند و حاصل این محاسبه نادرست را نیز چشیدند.

ولی چنین می نماید که دولت تازه فرانسه از اشتباههایی که از این بابت کرده است، درسها و عبرتهای لازم را گرفته باشد. دیگر در مطبوعات ایمن کشوری در اظها نظرهای مقامهای دولتی سخنی از این نیست که عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی در حال پیشرفت است.

پس از مصیبت گذاری در ساختمان شهرداری پاریس، ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه و شهردار پاریس گفت: "من به همه فرانسویان می گویم که دولت همه وسایل خود را برای برکنار کردن رژیم تروریسم بکار خواهد برد و این برای همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با تروریسم ارتباط دارند، بدون پیامد نخواهد بود".

شیراک البته فرانسویان را مخاطب قرار داد. ولی ناگفته نماند که رژیمهای نیز مخاطب او هستند که نام و نشان آنها بر هیچکس پوشیده نیست.

در نظرخواهی ای که چندی پیش در فرانسه درباره تروریسم صورت گرفته بود، هفتاد درصد فرانسویان عقیده داشتند که رژیم آیتاله خمینی از تروریسم بین المللی حمایت می کند. "گفتار را دیوایران"



گفتگوی اختصاصی با رئیس جامعه جهانی حقوق بشر

غرب باید رژیم تهران را تقبیح کند

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان غربی، در یک گفتگوی اختصاصی با نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، اعلام داشت: "به منظور فضای جنایات حکومت اسلامی بزودی اطلاعیه ای توسط این جامعه، در سطح جهانی منتشر خواهد شد".

دکتر گناک، رئیس جامعه جهانی حقوق بشر گفت: جمهوری اسلامی به شدیدترین وجه حقوق بشر را نقض می کند و وضع مردم ایران از نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی در زمینه عدالت اجتماعی و حقوق بشر به مراتب از گذشته بدتر شده است.

وی افزود: علیه این جریسان متأسفانه اقدام اساسی و جدی صورت نگرفته است و ما نتوانستیم برای مردم ایران کارچندان انجام دهیم. دکتر گناک تأکید کرد که در سال مسیحی جاری اعلامیه ای توسط جامعه جهانی حقوق بشر علیه رژیم اسلامی در سطح بین المللی انتشار خواهد یافت تا جهانیان بیشتر با وحشیگریهای این رژیم آشنا گردند. وی یادآور شد، به همین منظور در دهه دسامبر برپا نوزدهم آذرماه - روز جهانی حقوق بشر - سمیناری با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار خواهد گردید. علاوه بر اینها، به همین مناسبت با برپائی چند نمایشگاه عکس در شهرهای آلمان، و رقابت با حقوق بشر در جمهوری اسلامی، به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر همچنین در این گفتگو اقدام بزشکان ایرانی را اعتراضیه خودسری های رژیم اسلامی را مورد تأکید قرار داد و شهادت پزشکان را در برابر رژیم اسلامی ستود.

دکتر گناک در برابر این سؤال که می گویند بسیاری از ایرانیان خواستار حق پناهندگی در آلمان، مسئله سیاسی ندارند و فقط برای کسب و کار به این کشور آمده اند، پاسخ داد: در ایران رژیم بر سر کار است که ارزشی برای انسانها قائل نیست و حقوق مسلم بشری را زیر پا گذاشته است. بنا بر این بسیار مسخره است که ایرانیان جلای وطن کرده و آنهایی که بالاجبار رستگان خود را ترک کرده اند، پناهنده سیاسی ندانیم. در پایان این گفتگو، دکتر گناک رئیس جامعه جهانی حقوق بشر، اظهار امیدواری کرد که هرچه زودتر ملت ایران از رژیم جبار رکنونی رهائی یابد و شاهد برقراری دموکراسی و احیای حقوق از دست رفته خود باشد.

بشرا ز عقاید و هدفهای سازمان وی حمایت می کند. دکتر گناک تصریح کرد: جامعه جهانی حقوق بشر، سازمان سیاسی و حزب نیست و حمایت جامعه جهانی حقوق بشر از یک سازمان سیاسی مانند نهضت مقاومت ملی ایران، بخاطر نهضت مقاومت ملی آن در راه احیای حقوق بشر و رعایت اصول آن در ایران است. لذا ما از این جهت با دکتر بختیار همکاری و همکاری کامل داریم.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر تأکید کرد که ممالک آزاد و کشورهای اروپایی باید در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، همان رفتاری را داشته باشند که در مقابل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی دارند. وی افزود: انسانها همه برابرند و در مقابل غاصبان و نقض کنندگان حقوق بشر در همه جا باید بطور یکسان عمل شود.

دولتهای دموکرات غربی، رژیم آفریقای جنوبی را بخاطر نقض حقوق بشر تقبیح می کنند و تحت فشار می گذارند، این عمل آنها زمانی مورد احترام و تأکید من است که همان روش را نسبت به رژیم تهران هم اعمال کنند.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در بخش دیگری از این گفتگو به اعزام کودکان و نوجوانان و زنان به جبهه های جنگ توسط رژیم اسلامی، اشاره کرد و این اقدام را نقض آشکار سادترین اصل حقوق انسانی دانست. وی گفت: "جای کودکان در مدرسه و کانونهای فرهنگی است. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که زنان و کودکان را به میدانهای جنگ گسیل دارند".

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در ارتباط با سازمانها و جمعیت های مخالف رژیم اسلامی اظهار داشت، مسأله شخصیتها و سازمانهایی که برقراری عدالت اجتماعی و حفظ حقوق بشر را سرلوحه برنامهای خویش قرار داده اند و به آنها مؤمنند، پشتیبانی می کنیم. در این میان به عقیده ما نهضت مقاومت ملی ایران و شخص دکتر بختیار ربه چنین اصولی و فادارند و برای تحقق آنها تلاش می کنند. به نظرم، تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران، با دکتسر شاور بختیار از امکان بیشتری برخوردار است و به همین دلیل جامعه جهانی حقوق

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

کنفرانس غیرمتعهدها:

آرمان از دست رفته

جنبش، آن را از خاکستگاه اولیاش دور سازند.

اگر همه کشورهای عضو به اصولی که بنیادگذاران جنبش مطرح می‌کردند، همچنان در عمل و نه فقط در حرف، احترام بگذارند و با آن‌ها رابدارند، تلاش قدرتهای بزرگ برای رخنه‌گری به جایی نخواهد رسید، ولی در واقع جنبش نیست.

می‌دانیم که سرهنگ قذافی به چند دولت عضو در همین جنبش عملاً اعلان جنگ داده است. و مهمتر از این، جمهوری اسلامی آن قدر که با یک دولت در درون این جنبش خصومت می‌ورزد، با هیچ دولتی در خارج از آن، نمی‌ورزد.

نه تنها در این جنبش، بلکه در هر سازمان بین‌المللی دیگری، جمهوری اسلامی یک عنصر نفاق افکن و ناسازگار است: در سازمان ملل متحد یکی از آن دولتهایی است که مدام به اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر دردن کجی می‌کند، حتی نماینده دائمی آن نه تنها مدارق بارز این دهن کجی است، بلکه گهگاه دستش نیز به کجی می‌رود و کارش به پلیس می‌کشند.

خامنه‌ای با یک بلیت دومیلیون دلاری توانست خود را وارد این کنفرانس کند، و مسلماً تمادفی نبوده که همزمان با برگذاری این کنفرانس، جمهوری اسلامی حمله تازه‌ای در جنبه جنگ آغاز کرده است تا به خامنه‌ای بفهماند که مبادا سرخود، با بگفتگویی درباره صلح احتمالی بگشاید، هر چند که در این کنفرانس، جز سوری و لیبی، یک دولت پیدانند که به ادامه جنگ جمهوری اسلامی با عراق کمترین علاقه‌ای داشته باشد.

جمهوری اسلامی با شکاف و نفاق‌هایی که نه تنها در این کنفرانس، بلکه در همه کنفرانسهای بین‌المللی بوجود می‌آورد، فقط راه را برای نفوذ قدرتهای بزرگ می‌گشاید و بدین ترتیب در لباس عضو چنان لطمه‌ای به اصل عدم تبعیض می‌زند که هیچ کشور غیرعضو نمی‌تواند.

حق دلالتی

به گزارش عناصر ملی در ارتباط با خرید اسلحه‌های فاجاچ از یک شرکت اسپانیایی حق کمیسیون به مبلغ ۵ میلیون دلار به حساب محاسبان رفیق دوست و هاشمی رفسنجانی در ژنو ریخته شد. ما نوبل مارتن بریز رئیس شرکت استارتا با ربا را در ما درید، در بیگ معالیه هنگفت مقدار قابل توجهی اسلحه برای جمهوری اسلامی خریداری کرده است. محمد حسین جلالی که از سوی جمهوری اسلامی مامور مذاکره درباره این خریدها بود، پس از توافق نهایی از سوی شرکت مذکور ۵ میلیون دلار دریافت کرده، به حساب بانکی رفیق دوست وزیر سیاه پاسندهاران و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در سوئیس سپرده است.

اختلاف در میان دولتهای به اصطلاح "غیرمتعهد" کم بود که ناگهان سرو کله قذافی نیز در کنفرانس هرازه پیدا شد. برخی مفسران میگویند هزینه‌ای که این کنفرانس به بار می‌آورد، نتیجه‌ای که از آن بدست می‌آید، یعنی رزده این حرف درست بود اگر دولت زیمبابوه خودش خرج کنفرانس را برعهده میگرفت. ولی میدانیم که جمهوری اسلامی پیش از آن که سید علی خامنه‌ای رابه هرازه بفرستد، یک بلیت ورودی دومیلیون دلاری برای او خرید. سرهنگ قذافی، اگر از خامنه‌ای در ریخت و پاش ثروت ملی کشورش دست و دل با زرتنبا شد، مسلماً خیس تر نیست. تروریستهای بین‌المللی که از آن دولتها پول می‌گیرند، میتوانند این زاگواهی دهند. پس سرهنگ قذافی اگر می‌گوید که باید برای او یک گردان محافظ شخصی آماده کرد و اقدامهای امنیتی ویژه‌ای به عمل آید، هزینه‌اش را هم خودش می‌پردازد.

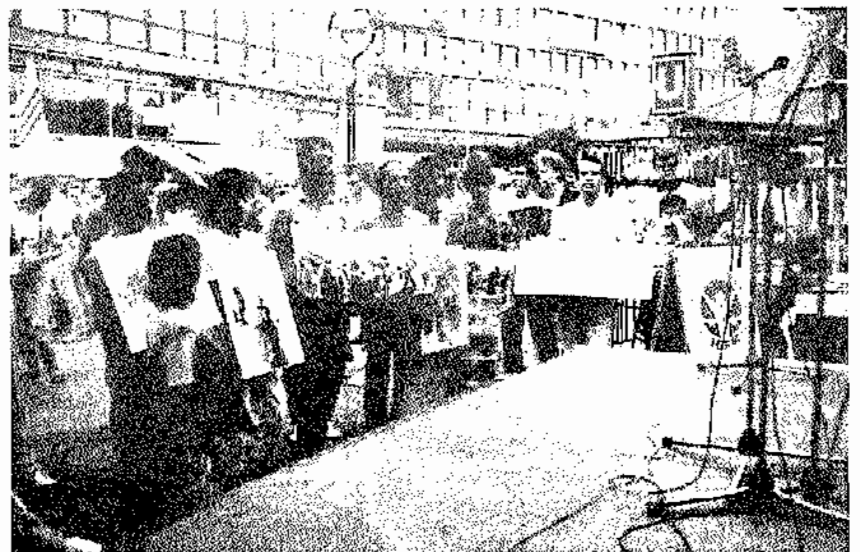
با اینهمه می‌توان پرسید که آیا چنین کنفرانسی برآستی به هزینه‌اش می‌آورد؟ می‌توان پرسید از آرمانها و انگیزه‌هایی که الهام بخش بنیادگذاران جنبش غیرمتعهدها بود، چه برجای مانده است؟

اگر نپرو، تیتو، ناصر، سوکارنو و نکرومه هنوز زنده بودند، آیا از چنین کنفرانسی خرسند به خانه‌هایشان برمی‌گشتند؟ آیا امروز کوبا و نیکا را گوته و بیتنام حاشیرات غیرمتعهد بودن هستند؟ نپرو، تیتو یا ناصر اگر کسی چون آخوند سید علی خامنه‌ای را در کنار خود می‌دیدند، چه می‌گفتند؟

مگر یک شرط عضویت در جنبش کشورهای غیرمتعهد این نیست که دولت مربوط نباید در هیچ پیمان نظامی شرکت داشته باشد؟ ولی همین چند ماه پیش بود که قذافی به اطلاع مقامهای شوروی رساند که مایل است به عضویت پیمان ورشودر آید. اگر این درخواست اجابت نشد، از روی دوراندیشی و تدبیر مقامهای شوروی بود. وگرنه در تایل قذافی برای عضویت در پیمان نظامی بلوک شرق تردیدی وجود ندارد.

با اینهمه رئیس کشوری که خود حق میدهد که سرزده و ناگهان نی‌وارد با بیعت زیمبابوه شود و میهمانسان و میزبان، هر دو را غافلگیر کند.

اندیشه راهنمای عدم تبعیض، آنچنان که بنیادگذارانش آن را در سر داشتند، این بود که در برابر بدولت قدرت شرق و غرب، وزنه سومی پدید آید که بیان کننده خواستها و آرمانها و منافع کشورهای باشد که در بیسرون از این بدولت قدرت قرار دارند. این اندیشه خود به خود والا و درخور احترام است. اما قدرتهای بزرگ همواره کوشیده‌اند با رخنه‌گری در درون این



اعتراض به نقض حقوق بشر

ایران، جنایات مسئولین رژیم جمهوری اسلامی را بر شمرده ضمن تشکر از مردم برلن و آلمان غربی که آوارگان ایرانی را پناه داده‌اند، اظهار نمود: ملت آلمان باید مطمئن باشد که نزار مردم از ایران به دلیل دیکتاتوری رژیم و ادامه جنگ بیخام مل است. اگر روزی موفق شویم این رژیم را ساقط نمائیم و دموکراسی را در جامعه برقرار نمائیم که هدف نهفت مقاومت ملی ایران میباشد، کلیه ایرانیان پناهنده بلافاصله به ایران باز خواهند گشت و سعی خواهند نمود پیوند درستی دیرینه خود با ملت آلمان را مستحکمتر نمایند.

اعضاء و هواداران نهفت مقاومت ملی ایران در شهر برلن غربی با همکاری سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ ایران و عراق در میدان بزرگ شهر برلن با ایجاد غرفه ایسران دست به افشاکاری زدند و بایه نمایش گذاشتن عکسهای از صحنه‌های جنگ و اعدام انسانهای بیگناه کوشیدند تا مردم شهر برلن را متوجه جنایات رژیم استبداد دینی در ایران بنمایند. مسئول واحد شهری برلن در یک سخنرانی در حضور قریب ۴۰۰ نفر که در میدان شهر گرد آمده بودند، ضمن اعلام خط مشی و برنامه سیاسی نهفت مقاومت ملی

لندن:

یازده ایرانی مضطرب

سمینار نفت

سومین قسمت سمینار تاریخچه نفت ایران با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران نهفت مقاومت ملی ایران در شهر هیلدس هایم برگزار گردید. پس از پایان سخنرانی، شرکت کنندگان در جلسه با سخنران و یکی از اعضاء کمیته اجرایی نهفت مقاومت ملی ایسران - شاخه آلمان به بحث و گفتگو پرداختند. واحدهای شهری نهفت مقاومت ملی ایران در منطقه مرکزی آلمان در نظر دارند از پاییز مجدداً با تشکیل سمینارهای دیگری ایرانیان و بویژه جوانان را با تاریخ کشورشان آشنا و مکانات گفت و شنود مستقیم را میان هموطنان مقیم آلمان فراهم آورند.

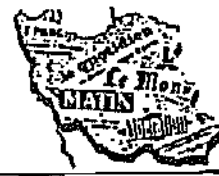
نهفت مقاومت ملی ایران تاخذه لندن، روز گذشته اعلام کرد یازده ایرانی که با ورود آنها به انگلستان مخالفت شده است، تهدید کرده‌اند. چنانچه لندن تصمیم به بازگرداندن آنها به تهران بگیرد، دست به خودکشی خواهند زد. خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده است، می‌نویسد: این یازده تن، هفته گذشته از طریق پاکستان وارد فرودگاه "هت روتی لندن شدند، اما تحت بازداشت پلیس قرار گرفتند.

سخنگوی نهفت مقاومت ملی ایران گفت: این عده همگی تقاضای پناهنگی سیاسی کرده‌اند، و در صورت بازگردانده شدن به ایران، خطر اعدام آنها را تهدید می‌کنند.

یک سخنگوی وزارت کشور انگلستان در این باره گفت: دولت بریتانیا هفته گذشته، با ورود این یازده ایرانی مخالفت کرد. وی گفت دولت نماینده حزب کارگر انگلستان، برای جلوگیری از اخراج این یازده تن، دست به تلاشی وسیعی زده‌اند.

تلفن خبری
نهفت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۲۵۸

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

یونیا توفسکی وشاه

میشل یونیا توفسکی وزیر کسور سابق فرانسه، طی مصاحبه‌ای با مجله نیول ایسرواتور، چاپ پاریس، شماره مورخ ۵ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶، دربارهٔ مسافرتش به تهران در دیماه ۱۳۵۷ و مذاکراتش با محمدرضا شاه توضیحاتی داده است. این توضیحات جزئی از مصاحبه است که به مسائل مختلف سیاسی و امنیتی فرانسه در دوران ریاست جمهوری ژسکا ردستن مربوط میشود و پاسخ وی به مطالبی است که در کتاب "کنسنت - دو مارانش" رئیس سابق فد جاسوسی فرانسه آمده است.

ما، ترجمه قسمت مربوط به سفر وی به ایران را عیناً نقل میکنیم:

« نیول ایسرواتور» در این مورد، دوبار در کتابش پای شمارانه میان کشیده است. در ۱۹۷۸، در بصریحهٔ انقلاب، شما برای دیدار با شاه به تهران رفتید بدون اینکه به "مارانش" اطلاع بدهید.

« میشل یونیا توفسکی - باید به صراحت بگویم که من هیچوقت با آلکساندر - دو مارانش، که برایش حس احترام و دوستی دارم، مشکلی و برخوردی نداشتم. در خصوص سفر به تهران، همانطور که خود او در کتابش میگوید، رئیس جمهوری که فرمانده نیروهای مسلح است و در رأس سیستم سیاسی فرانسه قرار دارد، حق دارد که هر فردی را که مسائل سیاست خارجی را خوب می‌شناسد، برای مطلبی که میخواهد به ما موریت بفرستد.

« نیول ایسرواتور» هدف این سفر چه بود؟

« میشل یونیا توفسکی - قبل از اینکه کنفرانس سران "کشورهای بزرگ" در جزایر "آنتی" (گوآدولوپ - تونیسیه مترجم) در اوائل ژانویه ۱۹۷۹، آغاز شود، من، از طرف پرزیدان ژسکا ردستن از ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۷۸، برای دیدار با شاه، اعزام شدم. منظور این بود که بدانیم قصد شاه چیست، آیا در برابر شورش تسلیم میشود یا بعکس مقاومت خواهد کرد و در این صورت با چه وسائلی کشورهای بزرگ غربی میتوانند کمکش کنند؟ به کشوری وارد شدم که در وضع انقلابی بود، باغ سفارت فرانسه به محل رفت و آمد گروههای مسلح مبدل شده

بود و فقط خونسردی سیرما را ثول دواس بود که میتوانست از عهدهٔ این وضعیت برآید.

از سفارت، به زحمتی به محصل اقامت شاه رسیدم. او را از یکسال پیش از آن دیگر ندیده بودم. بجای آدم پر انرژی، متحرک و با اراده‌ای که شناخته بودم، خود را در مقابل مردی بی‌مبارو خسته و کوفته یافتم که جز به رفتن نمی‌اندیشید. من به او پیشنهاد کردم که خودش به سر نوشت خمینی، کسب آتموچ در فرانسه بود، بپردازد. به عبارت دیگر، آزاد است که اقدام کند... او به من جواب داد: "آنها، او را به هر قیمتی هست حفظ کنید! اگر اتفاقی برایش بیفتد اینجا با انفجار روبرو خواهیم شد و من هیچ کاری نمیتوانم بکنم، حتی دیگر نمیتوانم از مملکت بروم."

بعد من پیشنهاد کردم که خمینی را از فرانسه اخراج کنیم. شاه اصرار کرد که چنین کاری نکنیم، زیرا میترسید که به الجزایر لیبی برود و تسهیلات بیشتری از آنچه در حومه پاریس داشت، در اختیارش قرار بگیرد. من در ارتباط با کنفرانس سران کشورهای بزرگ که در شرف تشکیل بود، از او پرسیدم تصمیمش چیست، چه سیاسی میخواهد در پیش بگیرد و چه مسائل مقامی میخواهد تدارک ببیند.

آتموچ هنوز یک ارتش کامل و فادارو سخت مسلح در اختیار داشت که میتوانست مملکت را حفظ کند.

گفت: "من هیچگاه دستمور تیراندازی به روی ملت را نخواهم داد اگر چنین دستوری بدهم فردا ۲۵۰۰۰ نفر کشته برجا خواهد ماند" من به او گفتم: "اگر شما این کار را نکنید، صدها هزار نفر کشته خواهند شد و کشورشان در جوش یک انقلاب ابتدائی ووا بگرازد دست خواهد رفت و آنچه در دوران سلطنت شما حاصل شده نابود خواهد شد." شاه دوباره گفت: "من هیچوقت دستمور تیراندازی نخواهم داد. این برعهده دوستان من و متحدین من است که ببینند چه باید بکنند!" من در میان سفر و صدای تیراندازی و انفجارها به سفارت برگشتم. دیگر کار تمام بود. مارانش، که شخصاً شاه را می‌شناخت، در کتابش نظر متفاوتی ابراز نمی‌کند.

جنگ خلیج فارس

زنگهای خطر

« روزنامه واشنگتن پست در تفسیری به قلم دوتن از نویسندگان (ریچارد - هاروود و دان آبردورفر) می‌نویسد: به نظر کارشناسان کاخ سفید، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا جنگ خونین جمهوری اسلامی و عراق پس از شش سال به نتیجه نهائی خود نزدیک می‌شود. به گفتهٔ مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا ۲ تا ۶ ماه دیگر در نبردی سنگین تلفات عظیمی به نیروهای جمهوری اسلامی در خاک عراق وارد خواهد آمد. به نوشتهٔ این روزنامه، تهاجم بزرگ جمهوری اسلامی به شکست خواهد انجامید، آنچنان که دیگر رژیم اسلامی قادر به ادامهٔ جنگ نخواهد بود.

واشنگتن پست نوشته است: در حال حاضر دولت آمریکا به آینده با بیم و امید می‌نگرد. امید از اینکه تهاجم قریب الوقوع جمهوری اسلامی آغاز پایان گرفتن قدرت رژیم اسلامی درگسترش نفوذش باشد و نگرانی از این باب است که هرگونه سیروزی رژیم اسلامی، قلمروی نفوذ آنرا از خلیج فارس تا خاورمیانه و جهان اسلام توسعه خواهد داد.

خطر دیگری که مقامات آمریکائی آنرا جدی گرفته‌اند رقابت طرفین جنگ در حمله به تأسیسات نفتی و نفتکشهاست. این حملات اگر توسعه یابند، منابع نفتی کشورهای خلیج فارس و شاهراه حیاتی نفت را به خطر خواهد افکند و ممکن است پای آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ را به منطقه بکشاند.

واشنگتن پست در ادامه گزارش خود ضمن اشاره به وضعیت نظامی جمهوری اسلامی و اختلاف‌های موجود میان ارتش و سپاه پاسداران یادآور شده است: شواهد بسیاری در دست است که نشان میدهد، فشار وارده بر جامعه ایران، مخالفت با جنگ را افزایش میدهد.

با برشمردن دشواریهای اقتصادی جمهوری اسلامی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، واشنگتن پست از سخنان اخیر خمینی یاد کرده، نوشته است، خمینی از کسانی که هوادار استقرار صلح باشند، بعنوان "کارشکن" نام برده و هرگونه راه حل صلح آمیز را رد کرده است.

در این تفسیر، واشنگتن پست به برتری نظامی عراق از لحاظ تجهیزات نظامی نظامی اشاره کرده، نوشته است: هرچند که مقامات آمریکائی می‌گویند عراق از نظر نیروی هوائی بر ایران برتری دارد، اما شایده تکتیکهای جنگی محتاطانه‌اش سبب شده است که عملیات هواییها همای عراق کارساز نباشد. بعنوان مثال گفته میشود که هواپیماهای عراقی در هنگام عملیات از ارتفاعات بالا بمب می‌ریزند و این روش باعث می‌شود که بمب‌ها به هدف اصابت نکنند.

واشنگتن پست در پایان گزارشش نوشته است: در اوائل ماه اوت،

در جلسه نمایندگان کنگره آمریکا، یکی از نمایندگان جمهوریخواه از ریچارد - مورفی معاون وزارت خارجه آمریکا پرسید: به نظرم در چند ماه اخیر جمهوری اسلامی قصد کرده است که دست بالا را در جنگ داشته باشد، شما چطور فکر می‌کنید؟ مورفی پاسخ داد: "اینکه عراق از برتری نظامی برخوردار است تردیدی نیست، اما اینکه چرا از قدرت خود استفاده نکرده، برای خود هم جواب قانع کننده‌ای نیافتام."

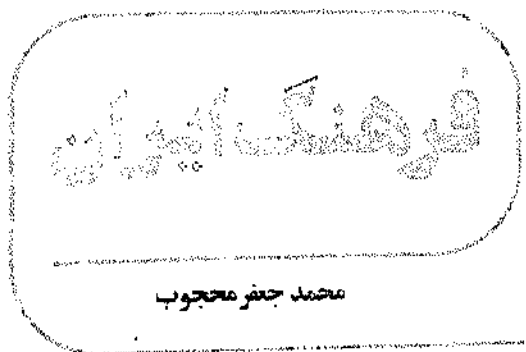
نماینده - لی هاملتون - بهاز می‌پرسد: آیا فکر می‌کنید ایران از نظر روانی برتری دارد؟ مورفی می‌گوید: "بله دارد، ده برابر بیشتر اشتیاق نا محدود برای ادامه جنگ. اما این ممکن است گول زنده باشد، زیرا علائمی از فشار و تنگناهای مختلف، به ویژه در زمینه اقتصادی در جامعه ایران به چشم می‌خورد. با اینهمه، رهبران جمهوری اسلامی معتقدند که زمان،

زمان حمله است. واشنگتن پست ادامه میدهد: مشاهده شده است که چند صد هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی، در نور مرزی به حالت آماده به سر می‌سازند. همین وضع در بهار ۱۹۸۴ برقرار بود. اما تهاجم نهائی هرگز به شمرشید، در حالیکه دو سال و نیم است که جنگ هوائی علیه تأسیسات نفتی و نفتکش‌ها در خلیج فارس ابعاد گسترده‌ای میگردد. عراق که بی درپسی ترمینال نفتی خارک را می‌کوبید، در اواسط ماه اوت در یک حمله عجیب انگیز ترمینال نفتی سیری را که در دورترین نقطه قرار داشت، هدف قرار داد و بزرگترین خلاف تصور جمهوری اسلامی که این میان با ناسه‌ها و ورا من و دور از تیررس میراژهای عراقی می‌دانست، در ماه اوت ثابت شد که خلبانان عراقی فن مشکل سوختگیری در هوا را آموخته‌اند. در مقابل جمهوری اسلامی هم، به سهم خود با هلیکوپترهایی که در پیکاهای کوچک جزایر نزدیک به تنگه هرمز مستقر کرده است، حمله به نفتکشها در نزدیکی ابوظبی، شروع کرد. این صدای زنگهای خطر جدیدی بود که به گوش عربستان سعودی و سایر کشورهای تا واشنگتن رسید.

مقامات ایالات متحده آمریکا با آوری می‌کنند که آمریکا خود را متعهد کرده است از جریان نفت خلیج فارس حراست کند، اما توسعه دامنه جنگ و افزایش نرخ بیمه، ممکن است این جریان را تهدید کند، چیزی که قبلاً وجود نداشته است. در تفسیر روزنامه واشنگتن پست با اشاره به تعداد حملاتی که به نفتکش‌ها و منابع نفتی در خلیج - فارس صورت گرفته است، این رویدادها را نگران کننده و خطرناک توصیف کرده افزوده است: وقایع اخیر میتواند دلائل آشکاری از برتری هر یک از طرفین بر دیگری باشد، ولی آینده ثابت خواهد کرد که این برتری با کدما میک خواهد بود.

واشنگتن پست - ۳۱ اوت ۱۹۸۶





محمد جعفر محبوب

تذکرة الاولیا

زندگینامه عارفان

در میان آثار جاویدان ادب فارسی، مثنوی مولانا بی هیچ تردیدی بزرگترین اثر عرفانی و صوفیانه و یکی از شاهکارها و مفاخر انگیز خرد و تفکر بشری است. اما اگر بین مولانا جلال الدین، دوستان بزرگ - سنائی و عطار - ظاهر نشده بودند، شاید مولانا به سرودن مثنوی با این صورت و هیأتی که امروز در دست ما است توفیق نمی یافت. سنائی سراینده حقیقه الحقیقه و مثنوی های عرفانی فراوان دیگر در آرزوی دیوانی بزرگ است. درباره حقیقه وی گفته اند که هیچ کس مانند حدیثه کتابی نساخته است، و اگر بیم ادعای غیب نبود ممکن بود بگویند که در آینده نیز نظیر آن پدید خواهد آمد.

گوینده بزرگ دیگر، فریدالدین عطار نیشابوری معروف به شیخ عطار و صاحب منظومه های عرفانی متعدد و دیوان قصاید و غزلیات و یک کتاب به نشر موسوم به تذکرة الاولیا است.

این دو شاعر ارجمند، تمام مقاصد و اصول و معارف تصوف را از آغاز تا پایان - وارد شعر فارسی کردند و در حقیقت همین دوش بودند که نعره را از دربار شاهان - که دیگر در روزگار ایشان چندان خریدار شعر نداشتند - برآوردند و بای آن راه خائفاه باز کردند و آنرا آئینه اسرار الهی و مقامات طریقت ساختند. در حقیقت این دوش راه راهموار ساختند و جاده را کوبیدند تا مسائل و مقدمات برای ظهور شاعر عربی مانندی چون مولانا فراهم آید.

شیخ فریدالدین عطار شاعری بوده که آثار بسیار از او برجای مانده و همین امر باعث شده است که بعضی تذکرة نویسان بسیاری از آثار وی صاحب بار ساخته را نیز بدو نسبت دهند. هدایت در مجمع الغصبات بکمدونود، و قاصی نورالله نوستری ۱۱۴ اثر بدو نسبت می دهند. اما آنچه را که می توان بی هیچ شک و شبهه بدو نسبت داد ده اثر است، یکی به نشرو باقی به شعر، که دوتای آن نیز گم شده و هشت کتابی به دست ما رسیده است. باین حال شیخ عطار نه تنها شاعر بسیار رکعتی، بلکه خود خویش را بر گوی و بسیار گوی خوانده است:

از ازل چون عشق با جان خوی کرد
شور عشقم این چنین بر گوی کرد
پیش از این در همین صفحه از الهی نامه وی سخن گفته ایم و امروز سخن از تنهایی از تذکرة الاولیا در میان است. تذکرة عبارت از کتابی است که در آن ترجمه احوال و زندگی نامه گروهی که در یک صفت با هم اشتراک داشته باشند (مانند شاعران، زاهدان، نحویان، بی روان یک مذهب، حافظان قرآن، خطاطان و غیره) گردآوری می شود و تذکرة الاولیا چنان که از نامش پیدا است، جامع زندگی نامه و احوال و سخنان گروهی از صوفیان بزرگ و برجسته است از قدیم ترین روزگاران تا دوران مؤلف.

تا حاتی که می دانیم شیخ در تذکرة الاولیا خویش احوال و سخنان ۷۲ تن از بزرگان تصوف را گردآوری کرده و کتاب خود را با نام امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان آغاز کرده است.

عدد ۷۲ تعدادی بسیار قابل ملاحظه بوده و در تمام دوران اسلامی و دوران های پیش از اسلام بدان توجه می شده است. این عدد به ۴۰۴۰، ۶۰۸۰، ۹۰۸۰، ۱۲۰۹۰، ۱۸۰۲۴ قابل قسمت است و به علت همین خاصیت همیشه مورد نظر نبوده

است. منقسم شدن فرقه های ادیان به ۷۲ فرقه (یا یکی کمتری و یکی بیشتر) هر حال در گردان () و مظاهر بسیار که از کاربرد این عدد در تمام دوران های تاریخی می توان یافت که از جمله آنها این بیت معروف خواجه حافظ است:

جنگ هفتاد و دو دولت، همه را عذرتنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند
همین خواص موجب شد که عطار نیز تعداد "اولیا" ی مندرج در کتاب خود را به ۷۲ تن محدود کند. اما مدتی پس از تألیف و انتشار این کتاب، وظایف از قرن دهم به بعد، کسی ترجمه احوال ۲۵ تن دیگر از صوفیان را نوشته و آن را به تذکرة الاولیا عطار پیوسته و تعداد آنرا به ۹۷ تن رسانیده است. اما در آخرین چاپ های این کتاب، احوال ۲۵ تن اخیر در جزء ملحقات کتاب، و خارج از متن آن به چاپ رسیده است.

همه یکی اند

بیشتر صوفیانی که عطار نامتوان را در تذکرة آورده، از متقدمانند و در میان آنها نام های شناخته شده ای چون حسن بصری، رابعه، ابراهیم ادهم، سائزید - بسطامی و خلاج - که کتاب، به نام وی پایان یافته است - دیده می شود و شگفت تر این که وی علاوه بر آوردن نام معروف ترین امام مذهب شیعه، ابوحنیفه شافعی و احمد بن حنبل را که رؤسای سه مذهب از چهار مذهب اهل سنت (حنفی، شافعی و حنبلی) هستند نیز در جزء اولیای خدا و مردان تصوف آورده است.

از کتاب عطار پیداست که با تعصب و قنری بودن و زهد خشک مخالفاست. وی در احوال امام جعفر صادق گوید: ... این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود - ... مثنای ... اما به سبب تبرک به صادق - رضی الله عنه - ابتدا کنیم که او نیز از ایشان بوده است ... کلمه ای چند از آن حضرت بیارم، که ایشان همه یکی اند ... و عجب می دارم از آن قوم که ایشان را خیال بندد که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است (= نظر خوشی به اهل بیت ندارند) که اهل سنت و جماعت اهل بیت اند به حقیقت، و در همین فصل گوید: از امام ابوحنیفه سؤال کردند که از پیوستگان پیغمبر (ص) کدام فاضل تر؟ گفت از زبیر بن صدیق و فاروق (= ابوبکر و عمر) و از جوانان سنان و علی و از دختران فاطمه و از زنان عایشه رضی الله عنهم.

این روش جوانمردی و روح گذشت و انسانیّت و شفقت به خلق خدای، و خود را در دستگاه خدا و بنی کوچک سرو خوارتر از همگان دانستن در سراسر کتاب موج می زند.

در احوال حسن بصری می آورد که: وقتی یکی دید، گفت: الهی مرا بدین سگ برگزید (= خدا یا مرا هم مثل این سگ به حساب آر) یکی از وی سؤال کرد که تو بهتری یا سگ؟ گفت اگر از عذاب خدای بجهم، از او بهتر باشم، و اگر نه، به عزت خدای که او از من چون من به. "نقل است که حنان نکستی داشت که در هر کس نگریستی او را از خود بهتر دانستی. روزی به کنار چله می گذشت. سیاهی دید، با ترابه ای، و زنی پیش او نشسته، و سیاه از آن ترابه می آشامید. به خاطر حسن بگذشت که "این مرد از من بهتر است" باز شرع حمله آورد که: "آخر از من بهتر چگونه بود؟" ناگهان

کشتی ای گران بار برسد و هفت مرد در آن بودند. ناگاه کشتی درگشت و غرق شد. آن سیاه در آب جست و پنج تن را خلاص داد. پس روی به حسن کرد و گفت: برخیز - اگر از من بهتری - من پنج تن را خلاص دادم، تو این دوش را خلاص ده. ای امام مسلمانان! در این ترابه آب است و این زن مادر من است. خواستم تا تو را امشان کنم که به چشم ظاهری بینی یا به چشم باطن. اکنون معلوم شد که کوری، و به چشم ظاهر دیدی. "حسن در پیای او افتاد و عذرحواست و دانست که آن گماشته حق است. پس گفت: ای سیاه، چنان که ایشان را از دریا خلاص دادی، مرا از دریا بگذار خلاص ده. سیاه گفت: چشم روشن بساز!

تا حنان شد که بعد از آن، البته خود را از کس بهتر ندانستی!

بدیهی است که وقتی مرد به چنین مقامی رسید، دیگر به مردم به چشم حقارت نمی نگرد، و به خود اجازه نمی دهد که از جانب خدای تعالی و به نیابت از او، حتی بهشت رفتن و به جهنم افتادن خلق را نیز از بیستی تعیین کند، و یکی را گوید به درک واصل شد، و به دوزخ رفت و دیگری را گوید به لقاء الله پیوست و در این رابطه کلید بهشت خدا را نیز تسلیم وی کند!

درسخن الحاقی تذکرة الاولیا نیز به نام صوفیان بزرگ، مانند شبلی، شیخ ابوالحسن خرفانی، شیخ ابواسحاق کازرونی، شیخ ابوسعید ابوالخیر و نظایر ایشان بر می خوریم. این بخش نیز با زندگی نامه ای از امام محمد باقر (ع) پایان یافته است و همین نشان الحاقی بودن آن است چه عطار در آغاز کتاب تصریح کرده بود که از میان اهل بیت، جز از یکی، سخن نخواهد گفت و آن همان امام صادق (ع) بود که ابتدای کتاب به نام وی شده است، و هم اگر خیال کنیم که مؤلف از مقدم نخستین بازگشته است، باز معقول نیست که نام سر را در آغاز و نام پدر را در پایان کتاب بیاورد.

البته بعضی قسمت های کتاب هست که از اغراق و مبالغه های خالی نیست. عطار به علت ساده دلی و حسن اعتقاد، آنچه از کرامات و خوارق عادات صوفیان می شنیده بی تأمل و بر اساس شرحی ظنی که خود بدین گروه داشته آنرا نقل می کرده است. در همین فصل مربوط به حسن بصری می گوید:

"نقل است که روزی بر بام صومعه ای چندان گریسته بود که آب از او روان شده بود و بر رخمی چکید. گفت: این آب پاک است یا نه؟ حسن گفت: نه! بشوی که آب چشم عاصی است.

این قبیل گفته ها و نیز سجاوه بر آب افکندن و بر آن روان شدن، خرما یا هسته زرتین به مردم دادن مطالبی است که عقل امروزی آن ها را نمی پذیرد. اما بر اثر یافته شدن مواردی متعدد از این قبیل در کتب اسباب، نمی توان از حقایق عبرت انگیزی که در کتاب آمده است چشم پوشید. باز از گفتار حسن بصری گوید: مستی دیدم که در میان و حل (= گل) می رفت افتتان و خیزان. او را گفتم: قدم ثابت دارای مسکن تا نیفتی! - گفت: توفیق ثابت کرده ای با این همه دعوی؟ من اگر بیستم، مستی باشم به کل آلوده، برخیزم و بشویم. این سهل باشد. اما از افتادن خود بترس! - این سخن عظیم در من اثر کرد...

برای آنکه عمده‌ساز واپسگراشی را در جمهوری اسلامی دریا بیم، هیچ مشکلی پیش روی نذاریم. کافی است به مباشران و منادیا نشورجوع کنیم. کافی است یکدم گوش و چشم را به صدا و سیما بشماریم و سخنان فقیه و سفیر و مزدوران را بشنویم. کافی است کتابها و روزنامه‌ها را ورنه بزنیم و سرسی بخوانیم. رژیم واپسگرا در دنیا بسیار بوده و هسته‌ولسی جمهوری اسلامی، شاید تنها رژیم‌سی است از این دست، که به واپسگراشی می‌نازد و برای آن، به خیال خود، منطق و فلسفه نیز می‌بافد! اگر این منطق و فلسفه قلبی را که زیربنای جمهوری اسلامی است، مرور کنیم، دیگر از جلوه‌های روبنائی این رژیم قرون وسطایی شکفت زده نخواهیم شد.

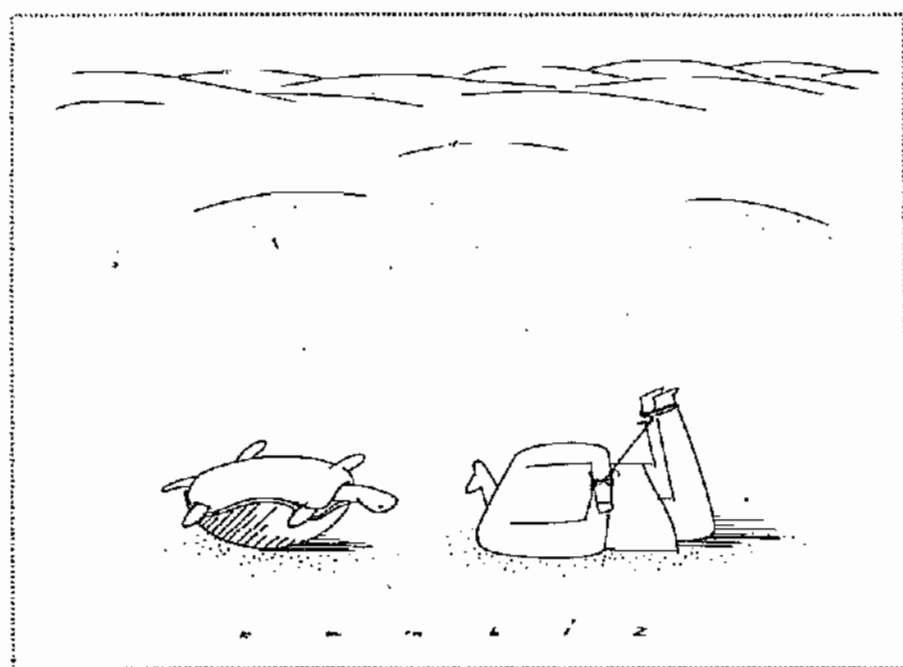
"سمینار شناخت غرب" که اخیراً با شرکت مشتکی از باصلاح عقلا و فلاسفه اسلامی در تهران برپا شده بود، ما را در شناخت این زیربنای عقیدتی-بازی بسیاری رساند تا دیگر هرگز شک و شبهه‌ای نداشته باشیم که این نابکاران که بر مبین ما حاکم شده‌اند، از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ و از ظلمات جهل و خفتان برخاسته‌اند. عبدالکریم سروش، که از آغاز استقرار جمهوری اسلامی تاکنون، خود را یکی از ایدئولوگ‌های این رژیم واپسگرا نمایانده است در سمینار با دسده آسمان و ریسمان را به هم می‌بافتا مثلاً ثابت کند که علم و صنعت و پیشرفت چیز بدی است و آنچه مستحسن است، واپس‌اندن درزیر عیسیای امام امت است!

این فیلسوف قلبی، نه دکارت را قبول دارد، نه کانت را و نه هگل و مارکس را، و می‌فرماید که تنهایی انسان امروز به خاطر رهنمودهای آن‌هاست که خواسته‌اند به او - یعنی که به انسان - قدرت و اقتدار ببخشند! .

زمان ایده‌آل برای آخوند مسکلا، عبدالکریم سروش، به زبان خودش، ۶۰۰۰ سال پیش (یعنی زمان آدم و حوا) بوده است. می‌گوید:

"حدود ۶۰۰۰ سال پیش تفکر مذهبی پایه وجود گذاشت و بر سنای این عقیده آدم و حواش بود که خداوند مستقیماً خلق کرده، خداوند دریاها را آفریده و کوه‌ها را بنا به مصالحی به وجود آورده و گوسفندها را برای انسان ها آفریده بود. در همه چیز دست خداوند دیده می‌شد، انسان خدا پرست، اهل این خانه بود و آدم ملحد، غریبه بود در این عالم! ولی پس از این اکتشافات علمی، ورق برگشت! و آدم خدا پرست غریبه شد! کم کم دید که دنیا، دنیایی شده که جای او نیست. دیگر از درودیوار عالم خدا نمی‌جوشد. باین ترتیب بود که علم خداوند را در عالم به چرخ بینم درشکه تبدیل کرد!"

فلسفه بافی: رای واپسگراشی



ضد واکسیناسون در آمریکا تا سیرسد آن ها می‌گفتند: کسانی که می‌خواهند ما را واکسینه کنند در واقع در کار خدا دخالت می‌کنند بیماری‌ها جزو عقوبت‌هایی است که خداوند برای گناهکاران می‌فرستد و با آفتی است برای شکوکاران تا آنکه پاداش آن‌ها را در آن دنیا بیشتر بکند! شما بسا واکسینه کردن، خدا را از جامعه بیرون می‌کنید. تا حالا یکی از قلاب‌هایی که ما می‌نذاختیم و به خدا آویزان می‌تدیم، همین مرض بود. با مرض ما یاد او بودیم و با مرض او با ما می‌خواستیم اینها همه به کمک تکنیک و رشد تکنولوژی صورت گرفت و قدرت تسلط و مهارت تکنیکی بشر و جیره دستی او در تسخیر طبیعت بود"

عبدالکریم سروش پس از ردیف کردن اینگونه ترهات و سینه بر کردن در برابر مقام والای انسان و دستاوردهای ارزشمند او، نتیجه، تکان دهنده، چنین وسطایی خود را می‌گیرد و می‌گوید: " تکنیک و تکنولوژی و تسخیر طبیعت برای بشر غرور و اقتدار بوجود آورد و عجز زدائی می‌کرد. بنا بر این خدازدائی هم می‌کرد!"

ملاحظه می‌فرمائید، ایدئولوژی فلسفه نای برجسته، جمهوری اسلامی در آستانه، قرن بیست و یکم، همچنان انسان را، عاجز و درمانده و مفلوک و بیمار و اسیمانده می‌خواند. حق هم با اوست! چرا که مسند قدرت اهریمنی رژیم چون ولایت فقیه را که از بطن اعمار تاریکی برخاسته است، تنها می‌توان بر بستری از عجز و فلاکت و خفت و ذلت برپا نگاه داشت. و درست به همین دلیل نیز ایران امروز و ایرانیان امروز با آن همه بستوانه پیشرفت و تعهد و روشن بینی نمی‌تواند جایگاهی برای احیای ارتجاع و واپسگراشی باشد. مسازرات بی‌امان مردم مبین ما با رژیم ولایت فقیه و منادیان و مشران آن گسواه مادی بر این مدعا است!

و بلاها خرده خرده رفیع می‌شود!"

عبدالکریم سروش، این مداح عجز و واپسگراشی، این دشمن انسان و پیشرفت‌های انسانی، دکارت را به ریشخند می‌گیرد چون "انسان را میده" عظیمت قرار داده است" و گفته است: "به دلیل اینکه من می‌اندیشم، پس هستم! و به "کانت" حمله می‌برد که گویا آتش‌دستیخت دکارت را تورتیر کرده است و "هگل" و "بیروانش را رد می‌کند که گفته‌اند: "دین باید انسانی باشد." و "ما برای دین نیستیم، دین برای ماست، همانطور که گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت به گوسفند است! ..."

مساره‌ترین بخش از فلسفه بافی‌های ارتجاعی عبدالکریم سروش آنجاست که "بیماری" را یک پدیده الهی تلقی می‌کند و هرگونه مبارزه با آن را دست‌اندازی در کار خداوند! ولی برای آنکه مردم به خرافه بردای‌های مثلاً "فلسفی او کمتر سخنند، خودش را در پشت سر یک انجمن خرافه پرور قرن نوزدهم پنهان می‌کند، می‌گوید: "در قرن نوزدهم یک انجمن

فیلسوف قلبی پس از آنکه از ستیز، با "علم" فارغ می‌شود به سراغ "تکنیک" می‌رود و می‌فرماید: "تکنیک از انسان نشاءت گرفت ولی رشدش بر خود انسان تاثیر عظیمی گذاشت. مهمترین تاثیر آنکه تکنیک بر انسان گذاشت دادن غروری به او بود که این اندیشه را به او القا کرد که بر جهان می‌تواند تسلط پیدا کند ... به تعبیر دیگر، تشبیه به خداوند و آن حسرت‌اقتدار که در انسان بود با تکنیک اشباع شد انسان قبلاً در برابر دریاها، بزرگ و ارتفاعات، زلزله، باران با بیماری‌ها "تسلیم" بود. البته تلاش‌های اندکی می‌کرد، ولی همواره می‌دانست که تلاش او تلاشی یک موجود عاجز است ولی صنعت و تکنولوژی به بشر فهماند که تا هرکجا که بخوای می‌توانی جلو بروی. هرچه رایخواهی می‌توانی مهار کنی این خداگونه شدن حسرت‌دیین بشر را اقناع می‌کرد"

فلسفه باف واپسگرای ولایت فقیه، پس قدرت علمی و اقتدار تکنیکی انسان امروز را دلیل همه بدبختی‌های او بشمار می‌آورد و در یک جمله صحبت را تمام می‌کند. می‌گوید: "شخص باید خودش را عاجز کند و عاجز ببیند و در این عجزش قدرت و اقتدار خداوند را مشاهده کند! بزرگترین دشمن ورود خداوند به زمین چیره دستی، سلطه‌گری و اقتدار انسان است. این عوامل انسان را رقیب خداوند می‌کند بدلیل اینکه دیگر عجزی در بین نمی‌بینند

وی گفت: اشکال کار در اینست که پیشنها‌دهای جوامع سین المللی و کشورهای دیگر، برای برقراری صلح در منطقه، بر اساس عدالت نبوده است. خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از حراره می‌نویسد: اعضای هیئت‌شما پندگی جمهوری اسلامی، به سخنان خوشونت‌بار رئیس‌خود در جلسه پسنده نگردند و در راهروهای محل برگزاری کنفرانس، دست به پخش اوراقی با علامت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی زدند که در آن پیشنها روزقبل یا سرعرفات رهبر سا زمان آزادیبخش فلسطین درباره پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی با عراق بالحن تندری رد شده بود. خبرگزارها - اسپتامبر

فلسفه بافی سروش را می‌توانیم در خاتمه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی، در نطقی که روز گذشته در هشتمین کنفرانس کشورهای غیرمتحد در هرا ره ایسراد کرد، هرگونه فکریا نجیگری برای خاتمه دادن به جنگ خلیج فارس را قاطعانه رد کرد.

وی گفت: برای برقرار سازی و تحکیم صلحی پایدار در منطقه راهی جز تنبیه متجاوزنداریم.

خاتمه‌ای گفت: رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه ملی و اسلامی بر اساس اصول جنبش غیرمتهمدها ملزم است که متجاوزان را تنبیه کند.

کودتای نفت

طی قریبی که رویه با بیان است نفت بارها و به عناوین گوناگون موضوع به دست اندیشمندان، نویسندگان، گویندگان و حتی شاعران وادستان سراسر داده و بسیاری تا لغات به زبان های مختلف بوجود آورده است؛ صنعت و تکنولوژی و تجارت نفت، سیاست نفت، فواید نفت، قیمت نفت، رقابت دولتها و شرکتها برای تسلط یافتن بر منابع نفت، ملی کردن نفت، کارتل نفت و قس علیهذا، کمتر کسی است که با این گونه نوشتهها و گفتهها آشنا نباشد. در میان کشورهایی که طرح این موضوعات با آن ها ارتباط داشته است ایران سهم بزرگی دارد و می توان گفت نفت ایران مضمون تازه ای به مفاصل ادبیات نفت جهان افزاید که می کند که عبارت از "کودتای نفت" است. واقعه مشهور کودتا که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران روی داد نه تنها در تاریخ صنعت نفت بلکه همچنین در تاریخ روابط بین المللی یک واقعه استثنائی مهم بشمار می رود. چون با دخالت دولت خارجی صورت گرفت و با عت سقوط حکومت ملی ایران و پیدایش یک دگرگونی اساسی در رژیم صنعت نفت ایران و حتی با اعمال دروغ و تخریبیات بین المللی صنعت نفت گردید. محربان خارجی این کودتا و بعضی طرفداران داخلی آن نیز برای این واقعه یک صفت و خصوصیت قهرمانی قائل شده اند. اما شخصی که ما را برای آن بود در کتابی که در باره آن نوشته است بعد از اشاره به همین صفت قهرمانی کودتا این صفت را در حقیقت از آن سلب می کند. یعنی می گوید " اکنون با تا به سفاید بگویم که این وصف دیگر درست نیست آنچه قبلا یک داستان قهرمانی بود بعدا یک داستان تراژیک شد" (۱) بدینی است که برای قضاوت در این باب باید واقعه کودتا را آنگونه که طرح ریزی و اجرا شد مورد بررسی دقیق و بی طرفانه قرار داد. مادر این بخش یک گزارش واقع بینانه از جریان موضوع بدست می دهیم و برای اطمینان خاطر خوانندگان در هر مورد مدارکی را که به آن استناد شده است ذکر می کنیم.

نواد روحانی

مصداق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

داستیم سه یا چهار جوان لایق در سفارت ماء موریت اختتامی برای کساکش اطلاع راجع به ایران و کمونیسم داشتند. یک نفر هم وظیفه ای رفت و آمد با ایرانیان سرشاس خدمت میداد بود. آرزهم نفر دیگر ماء مسور حفظ یک رابطه سودمند ساریس با واک بود که اطلاعات دقیقی درباره حزب نوده داشت و این ارتباط را شاه تصویب کرده بود. اما از همه برجسته تر رابین زهر (Robin Zehner) (بعیدا) استاد ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد بود که چند هفته پیش از من به سفارت وارد شد. او در زمان جنگ در تهران کار کرده و روابطی با افراد بسیاار مؤثر برقرار کرده بود که حالا آن را تجدید می کرد. یکی از آن ها ارنتس پرون (Ernst Prown) سوئیسی بود که قبلا معلم شاه و هنوز از دوستان نزدیکی او بود. دو نفر هم از افراد برجسته یک خانواده تاجر روئینند بود که ما آن ها را فقط بعنوان "برادران" می ساختیم. ... سنگ بنای نقشه های ما همین برادران بودند آن در زمان جنگ با زهر علیه آلمان ها کار کرده و شکستیان را نگاه داشته بودند. آن ها علاوه بر سرور دو امتیاز داشتند یکی اینکه می توانستند در افکار محیط مجلس و بازار افعال نفوذ کنند و مهم تر از آن اینکه می توانستند دستهای را برای تظاهرات خیابانی بگشایند و این عامل مهمی در سیاست ایران بود. ... من اول در استفاده از برادران تک داستم اما به مرور معتقد شدم به اینکه می توانم از نیروهای خیابانی آن ها به نفع سیاست های غرب استفاده کرد اما نکالاتی در بین بود. یکی اینکه آن ها ندیدند "فدا می کردیم" اما در حال آنکه من پشتیبانی آمریکا می داشتم. دیگر اینکه من با آن ها تماس مستقیم نداشتم و هیچگاه با آن ها رو بر رو نشدم. یعنی تنها یک بار که آن ها را دیدم از هویتشان بی خبر بودم. اخذ تماس با آن ها کار اختتامی زهر بود که مسئول وزارت امور خارجه بود نه مسئول من. اما چه شد که دولت انگلیس و در راه جراحی شریک شده مربوط به یک شرکت خصوصی بود و بر سر یک مسئله تجارتنی خود را برخلاف اصول حقوق بین الملل با یک دولت دوست طرف گرفت و حتی به توطئه علیه آن دولت پرداخت؟ توضیح این مطلب در کتاب "پایان امپراتوری" آمده است به این شرح: (۶)

تا سیات نفتی را پس گرفت، بالاخره دولت بر طبق نظر آن ها اقدام به جلب پشتیبانی دولت آمریکا بعمل آورد. گشتی جنگی موریتوس (MAURITIUS) را فرستاد که کارمندان انگلیسی را تخلیه کند و در صورت لزوم عمل بمباران انجام دهد. یک هواپیمای سربازان چتر با زهم به قبرس اعزام نمود. پایگاه های هوایی انگلیس را در عراق تقویت کرد و به شرکت دستور داد که با دولت ایران درباره فرامت و سایر مسائل مذاکره کند. (۷)

حال به نوشته وودها و بی برمی گردیم: " یک موضوع غیرعادی این بود که نقشه برانداختن مصدق اول در وزارت. خارجه طرح شد. در عوض اینکه به "دوستان وزارت" (یعنی سازمان جاسوسی انگلیس) واگذار شود. از این هم عجیب تر این بود که این اقدام به دست یک حکومت کارگزار افتاد. اما هربرت مورین مثل وزیر امور خارجه قبلی فرد جنگ درستی بود. او علاوه بر اینکه فعالیت های تحریمی زهر را تصویب کرد حاضر بود برای بازیافتن حقوق و اموال شرکت نفت انگلیس و ایران و مخصوصا "بالاینگا جدید بزرگ آبادان متوسل به زور شود اما بعد از آن که دولت آمریکا صریحا "تصدید" با کار بریدن زور مخالفت کرد اتلسی (ATLBS) نخست وزیر رهبری سیاست نسبت به ایران را در گام به دست گرفت و تصمیم وزیر امور خارجه را که می خواست مسئله مردا اختلاف را با توب و کشتی جنگی حل کند نفع کرد. ... اچسن وزیر امور خارجه آمریکا چنین اظهار می کرد که مصدق کیدا "فداگوییست و مثل هر آمریکایی به قانون اساسی کشورش علاقه مند است و قطعا باید از او پشتیبانی کرد و بنا بر این به وزیرای انگلیس قویا" توصیه می نمود که با مصدق کنار نیایند تا گرفتار شخص بدتری نشوند. اما آنحونی آیدن که به تا زگی وزیر خارجه شده بود ما این نظر موافق بودیم گفت اگر مصدق سقوط کند بخوبی ممکن است شخص معقول تری جای او را بگیرد که بتواند با او قرار داد در فایده بخشی منعقد نمود. ... سربری ماء موران دولت انگلیس میماند معتمد بودند که برکنار کردن مصدق نه تنها به نفع انگلیس بلکه به نفع ایران است چون او نیروهای ملی را آزاد کرده که از اختیارات خارج شده است. ... دونا ادلوگان (Lillian) که در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۰) در سفارت تهران کار می کرد می گوید سیاست ما این بود که خود را مرجه زودتر از دست مصدق خلاص کنیم ما عقیده داشتیم که او هیچ نفعی به ایران نخواهد رساند. (۸)

انتقال مسئولیت توطئه به سازمان سرویس جاسوسی انگلیس

وودها و بی شرح می دهد که چگونه مسئولیت نقشه توطئه خدمتدق در وزارت امور خارجه (به ماء موریت زهر) به سازمان جاسوسی (به ماء موریت خود او) منتقل شد. ما با از نوشته خود او نقل می کنیم: (۹)

" من حاضر بودم این مسئولیت را قبول کنم و فرصت این کار به شکل عجیبی برای من فراهم شد. تا آن وقت مسئولیت من در مورد برادران من منحصرا بود به یک برای کارهایی که آن ها برای ما انجام دادند پول فراهم کنم. من در انجام این منظور لایحه در سبازار آزاد می فروختم و ریال می خریدم و ریال ها را به زهر تحویل می دادم که به طرف برساند. یک شب زهر مرخص بود و از من خواهش کرد که خودم پول را به طرف تحویل دهم. من به محل دوری تارک اچسن قبلا معین شده بود رفتم با اینکه تارک بود با کمال تعجب دیدم شخصی که برای گرفتن پول آمده همان کس بود که روز قبل من از او ریال خریدم بودم. من به زهر تفکر دادم که انجام دو معامله مختلف با یک نفر کاری دیوانه وار و خطرناک است. اما خطر دیگری هم وجود داشت که می بایست پیش بینی شود. مصدق تهدید می کرده که با انگلستان قطع رابطه خواهد کرد. حال اگر او چنین کاری می کرد ما هم مجبور می شدیم ایران را ترک کنیم و لازم می شد کار حفظ ارتباط با "برادران" از خارج انجام گیرد. اما زهر تجربه و توانایی تعهد چنین کار حسابی را نداشت و بنا بر این من در وضعی قرار داشتم که می توانستم اصرار کنم که مسئولیت ارتباط با "برادران" منحصرا "به من واگذار شود. زهرسازان تغییر را می بود چون چندی بود که از "برادران" دل سرد شده بود و می خواست به آکسفورد مراجعت کنند. وزارت امور خارجه هم از پیشتهاد من استقبال کرد چون از کاری که شروع کرده بود بیگانه شده بود و حال اگر وضع نا مطلوبی پیش می آمد می توانست تقصیر آن را به گردن من بیندازد.

ماء مورالی رتبه ایرانی وودها و بی

وودها و بی ما نند ما بر افراد انگلیسی که در ا قدامت علیه حکومت مصدق دخیل بوده اند می خواهد چنین وانمود کند که تعدادی ایرانیان میهن پرست ماء موران دولت انگلیس را با خطر منافع خود ایران تشویق به ساقت نمودن حکومت مصدق می کردند. حال دنیا له نوشته وودها و بی را می گیریم:

" در همان وقت بخت به من باری کرد و یک کمک ذقیمت دیگری به من رسید. یک روز صبح یک عضوا ملی رتبه دولت به سفارت آمد که اطلاعاتی به ما بدهد او این عمل را حان آنسکا را انجام داد که معلوم بود آن را بهیچ وجه کارنا شایسته ای نمی دانست. او مستدیر گشت وزارت خانه مهمی بود و در این شغل متقاعد شده بود که مصدق کشور را رو به نیستی می برد. او مانند بیشتر ایرانیان حتی آن ها که مثل خود او صاحب معلومات عالی بودند عقیده داشت که در ایران هیچ چیز بدون بقیه در صفحه ۱۰

نقش سیا

بدوا اشاره به موضوعی می کنیم که نیاز به اثبات ندارد. اما باید آن را با پیوسته و اساسی ما جدا دانست و آن نقش فکری و عملی سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) در اجرای کودتا است. کمی بعد از آن واقعه دو بیژوهنگرا آمریکایی مقاله ای زیر عنوان "کارهای مرموز سیا منتشر کردند که با این عبارت شروع می شود: (۲)

یک پیروزی دیگر که زیر نفوذ سیاست آسند توفیق در برانداختن محمد مصدق نخست وزیر بود یکتا تور بیسرد تا سپتامبر ۱۹۵۳ و برکت محمد شاه به پهلتنوی دوست این کشور به سند قدرت بود. این آخر داستان است. اول داستان کیفیتی است که در کتاب "پایان امپراتوری" به این عبارت بیان شده است: (۳) " کمی بعد از قدرت رسیدن مصدق س. م. وودها و بی (S. M. WOODHULL) عضو ارشد سیا

(سرویس جاسوسی انگلستان) با سازمان برابریا موه سب اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا C.I.A) وارد تهران شد همچنین رابین زهر که بعد به سمت استاد ادیان شرقی در آکسفورد منصوب شد و قبلا در زمان جنگ در تهران کار کرده و تماس های با ایرانیان برقرار نموده بود به تهمسیران رفت. وودها و بی و زهر و گروهی در سفارت انگلیس دستور صریحی از هربرت ماریسون (Herbert Morrison) وزیر خارجه حکومت کارگر انگلیس با تا بید بعدی انتونسی آیدن داشتند که سقوط مصدق را ترتیب دهند. اما دولت انگلیس از ابتدا متوجه بود به اینکه برای برانداختن دکتر مصدق باید مواضع همکاری دولت آمریکا را جلب کند. در تا پیدا بین مطلب عبارت زیر را از کتاب وودها و بی نقل می کنیم:

" من از همان اول معتقد بودم به اینکه هر کوششی برای بیسندنی کردن یک کودتای شوروی در ایران مستلزم همکاری مشترک انگلیس و آمریکا است و می دانستم که جلب همکاری آمریکا با ما بهیچتر به عنوان جلوگیری از بیسندت کمونیسم امکان خواهد داشت تا به عنوان اعاده وضع شرکت نفت انگلیس و ایران. در آن وقت بعضی نمایندگان شرکت های نفت آمریکا مثل لاکسور در آلمان ایران دور می زدند اما ماء موران دولت آمریکا بیشتر متمایل به همکاری ما بودند. (۴) از این اظهارات معلوم می گردد که برخلاف آنچه بسیاری تصور کرده اند کودتای ۲۸ مرداد نتیجه سخت گیری های دکتر مصدق در مسئله نفت در اواخر دوره حکومت او نبود بلکه از آغاز یعنی کمی بعد از ملی شدن نفت نقشه کودتا در محافل دولتی انگلستان طرح ریزی شده بود.

طرح نقشه توطئه در وزارت خارجه انگلیس

تهیه مدمات برانداختن حکومت دکتر مصدق در حدود سه ماه بعد از تصویب قانون اجرای ملی شدن نفت شروع شد. ما نظر به اهمیت تاریخی موضوع و برای آن که ما را آنچه در این باب گفته می شود حاصل بر نظریات خصوصی بود شرح موضوع را عینا "آنطور که عامل تهیه طرح و ماء مورسا زمان جاسوسی انگلیس در کتاب خود آورده است به تفصیل نقل می کنیم: (۵)

" وقتی من اسما بعنوان عضو سفارت در تهمسیران مسئول کارتم ماک شکله قائل توحه در اختیار

بقیه از صفحه ۱

سیار خوشوقت هستم از اینکه جنابعالی در مقام نقد انرمورد بحث که به تدریج در قیام ایسران درج می شود اشاره به وسوس و مشکافی بنده درکا تحقیق و آمادگی بنده برای بهره گیری از انتقادات خوانندگان و در صورت لزوم تعدیل نظریات اظهار شده فرموده اید... این شخصیت منصفانه و ملاحظه آت مزاجنا بعالی کا مـ صـحیح است چون بنده از طرفی هرگز چیزی ننوشتـه و نمی نویسم مگر با حصول اطمینان از منطبق بودن آن با مدارک معتبر و از سوی دیگر هیچگاه در گذشته ی خـود با فشاری و اضرائی نمی ورزم و این حق را برای هرکس قائل هستم که نظریاتی مخالف با آنچه در نوشته های بنده آمده است، اظهار کنند، چه بسا ممکن است اگر اتفاقاً اشتباهی کرده باشم چنین تذکرات مرا از اشتباهی بیرون آورد.

اما نسبت به موضوع مورد بحث اجازه می خواهم عرض کنم که تذکرات آموزنده ای که در برسی جنابعالی گنجانده شده است بنده را وادار به تنبیر یا اصلاح آنچه نوشتم نمی کند. این موضوعی که عکس العمل عاطفی و عجولانه نیست بلکه نتیجه تفکرو توجه به نکاتی است که امیدوارم بعد از مطالعه و سخن منصفانه مسـئـور تصدیق جنابعالی واقع شود. بنده وارد جزئیات مطالب نمی شوم چون چنین بحث به درازا خواهد کشید و مانند هرگونه برگشت به واقعیات زمانهای گذشته با لاف و منجربه نتیجه منطبق علیه نخواهد شد. آنچه می خواهم توجه جنابعالی را به آن جلب کنم کلیاتی است به شرح زیر:

۱- کتابی که بنده مشغول تألیف آن هستم عنوان و مضمونش "دفاع از دکتر مصدق" نیست بلکه نمایش پرده ای از درام تحولات تاریخ کشور ما است که قهرمان بزرگ آن دکتر مصدق بوده است. حال واضح است که معنی درام برخورد و تصادم و کشش یک سلسله عوامل مختلف و متضاد است که همگی آنها باید با حداکثر واقع بینی و بیطرفی نمایانده شود. برای آنکه خواسته بتواند درباره ی تحول درام چنانکه باید قضاوت کند، نویسنده موظف است از داخل سست دهن تمايلات و عواطف و احساسات شخصی خودداری و از هرگونه اظهاراتی که جنبه ای جانبداری داشته باشد پرهیز کند و از واقع و بیطرفانه واقع بینانه شرح دهد. بنده در هر سطر که نوشته ام این اصل را در نظر داشته ام، با اشاره به مسئله "ناراضی عمومی" هم که مورد انتقاد جنابعالی واقع شده است از این "وسوس" مستثنی نبوده است.

۲- هرکس به بحث و تحقیق درباره موضوعی بپردازد که نسبت به آن بعضی نظرموافق و بعضی نظرمخالف داشته باشد، چنانچه بنا را بر طرفداری از یک جناح نگذارد مشمول اعتراض و سرزنش فقط یک جناح یعنی جناح مخالف می شود. اما در صورتی که بخواهد شـرط بیطرفی را رعایت و نیک و بد طرفین را متساویا بیان کند دچار اعتراض از سوی هر دو جناح خواهد شد. موقعیت بنده در هر موضوعی که به پژوهش دربرگیرنده آن پرداخته ام از همین قرار بوده است یعنی موقعیت بیطرفی صرف، زیرا به عقیده بنده اصرار در تلقین نظر خود به دیگران نوعی تجاوز و معنوی است و تجاوز معنوی دست کمی از تجاوز جسمی ندارد. بنده البته همیشه در موضوع هایی که به تحقیق درباره ی آن پرداخته ام خود نظرو عقیده ی مخصوصی داشته و دارم ولی از اظهار آن خودداری کرده و به بیان واقعیات حتی الامکان بدون تمسیرا کتفا کرده ام تا خواننده خود بتواند آزادانه قضاوت کند. بطوری که همه می دانند بنده در نتیجه تجربیات شخصی و فلسفه ی زندگی مخصوص بخود که احتیاجی به بحث درباره ی آن نیست، همواره نسبت به شخصیت و صفات و بخصوص ابدالیم دکتر مصدق و نقیض او در سیاست ایران احساس تحسین و تجلیل خاص داشته و دارم اما هیچگاه تمعد نداشتم در اینکه این احساس عاطفی از خلال نوشته هایم بروز کند. ضمناً "هرچاهم مطالبی وجود داشته که در ظاهر نفع خاطر هی حکومت دکتر مصدق نیست از ذکر آن خودداری ننموده ام و با نتیجه بطوری که اشاره کردم مورد اعتراض هردو جناح قرار گرفته ام.

۳- بخوبی میدانم که جنابعالی هم مثل بنده به اهمیت مقام و نقش دکتر مصدق در محیط فکرو ایدالیم و سیاست ایران بلکه در سرنوشت کشورهای جهان سوم معتقد هستید، اما چون بر عکس بنده مسئولیت های تاریخ نگاری را بر عهده نگرفته اید در تکلیف بنده مشیت نقش دکتر مصدق و اوضاع زمان او و احیاناً "چشم پوشی از جنبه های منفی آن از بنده آزادترید. بی شک مورد که به عقیده بنده (ولی بدون هیچگونه فشاری در نظر خود) مشمول این چشم پوشی ناخودآگاه است همین مسئله ناراضی عمومی است. جنابعالی از بنده برای اعتقاد به وجود ناراضی دلیل خواسته اید و اشاره فرموده اید به اینکه مستندات وجود ناراضی یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره (که قطعاً "کتابها و مقالات انتقادی راهم در نظر داشته اید) بوده است و دیگر شهادت کسانی که در آن زمان می زیسته و بخصوص در جریان امور به دخالت داشته اند. بنده هیچگاه به جرایدی که جنابعالی نام برده اید استناد نکرده ام و اصولاً به هیچیک از جراید آن دوره اعم از موافق و مخالف دولت جز برای کسب اطلاع از اخبار روز مراجعه نمی کردم ولی به نوشته های تحقیقی و انتقادی مربوط به آن زمان و بخصوص تألیفات ناظران و محققان خارجی هم مراجعه و هم استناد کرده ام. اما در مورد شهادت شخصی، بنده بعلت داشتن سمت مشاور حقوقی شرکت ملی نفت فرصت و امکانات مخصوصی برای آگاهـی از جریان و وقایع داشتم و از امکانات موجود استفاده می کردم با این پیش بینی که شاید یک روز بتوانم به نگارش جریان و وقایع با آنکه به معلومات دست اول بپردازم. از جمله وقایعی که در محیط شرکت جلب توجه می کرد بروز علائم ناراضی بین کارگران شرکت

پاسخ

آقای فواد روحانی

بود که از ملی شدن نفت انتظار داشتند. دستمزدها را با شرایط زندگی آنها بهبود یابد و مرتباً مراجعاتی به هیئت رئیسه شرکت در این زمینه می کردند که ایجاب زحمت می کرد و چند بار لازم شد نمایندگانی از طرف دولت با آنها مذاکره کنند و اشکالات اقتصادی دولت را توضیح دهند و لزوم آراش و رضامندی از وضع موجود را به آنها گوشزد کنند. هیئت رئیسه شرکت همواره نگران بود از اینکه مبادا اعتباریاتی رخ دهد چون تعداد نسبتاً زیادی افراد نوده ای بین کارگران وجود داشتند که مرتباً آنها را تحریک و تشویق به طرح و تعقیب تقاضاهای می کردند. وجه نظر که جنابعالی در سمت قاضی دادگستری یا روحیه دستهای از مردم از

جنبه اجتماعی تماس داشتید بنده هم درست مشاور شرکت و دولت با روحیه دستهای دیگری از لحاظ وضع اقتصادی تناس داشتیم و ناراضی آنها را احساس می کردم. ۴- اینکه مرقوم فرموده اید اگر احساس ناراضی در باره بنده ۱۳۳۱ وجود داشته است، می باید در همان زمان ۱۳۳۱ و سه ماهه به بهار ۱۳۳۲ رویه شدت گذاشته باشد و بنظر جنابعالی نگذاشته است، حقیقت اینست که این احساس ناراضی منصوصاً به دنبال رد دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (اسفند ۱۳۳۱) شدت یافت و در هیئت رئیسه شرکت ملی نفت منعکس شد (به آن قسمت از کتاب که در شماره ۱۶۵ قیام ایران زیر عنوان "دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا" درج شده است مراجعه فرمائید).

۵- یک نکته ی مهم که باید به آن توجه داشت، اینست که وجود ناراضی در میان مردم به هیچ وجه دلیل مخالفت با دولت یا عدم پشتیبانی از دولت نبود. علت عمده (اگرچه تنها علت) ناراضی یک مسئله ای اقتصادی بود یعنی افراد طبعاً "از ناآشنایی عمومی کشور در کیفیت زندگی روزانه ی خود نگران بودند" اما در عین حال از لحاظ سیاسی و احساس ملی گرائی همچنان از دولت پشتیبانی می کردند و امیدوار بودند که دولت هرچه زودتر بر مشکلات فائق آید و با خاتمه دادن به مضیقه اقتصادی گرائی آنها رافع کند. در این زمینه به خاطر دارم که در سال ۱۳۳۰ اهالی آذربایجان اعلامیه ای منتشر کردند که بعد از اظهار ناراضی از اینکه بعضی خواسته هایمان برآورده نشده بود با فاسد کردند. موقعیت جناب آقای دکتر مصدق و حکومت ایشان را مسئله نموده و تمام هوطنان را از توصیه و تأکید در حمایت و پشتیبانی از دولت ایشان می نامیدیم. اینجا جواب آخرین پرسش جنابعالی را عرض می کنم.

سوال می فرمائید با احساس ناراضی عمومی چه چیز کودتا را ایجاب می کرد، جواب اینست که ناراضی مردم خود بخود منجر به برانداختن دولت نمی شد بلکه این دولتمندان انگلیس و آمریکا بودند که با همکاری مخالفان داخلی دکتر مصدق آن را دامن زدند و از آن برای اجرای نقشه دوساله ی خود استفاده کردند. بنا بر این چنانچه منظور از این پرسش این است که اگر ناراضی وجود می داشت دولت خود بخود ساقط می شد و احتیاجی به کودتا نمی بود. این استدلال صحیح بنظر نمی رسد.

۶- اینکه جنابعالی عواملی را که بنده جزو موجبات عدم رضایت قلمداد کرده ام مورد تردید قرار داده اید باعث تا سفاست. بنده با احساس کامل مسئولیت نگارنده ی تاریخ اطمینان خود را به وجود تأثیر همه ی آن عوامل تکرار می کنم ولی بحث درباره ی آنرا لازم و مفید نمی دانم چون شواهد آن به اندازه ی کافی در نشریات و گزارشهای وقایع زمان موجود است. ۷- جنابعالی در مقام انکار وجود ناراضی استناد به نتیجه ی رفتارم دکتر مصدق می فرمائید. بنده شخصاً هیچگاه این استدلال بخصوص را به کار نمی برم چون در آن صورت مجبور خواهم بود تصدیق کنم که رفتارم جمهوری اسلامی نیز که بهمان اندازه بسا بیش از آن موفقیت آمیز بود، دلیل بر رضایت مردم از تا سیس جمهوری مزبور و حکومت دینی بوده است.

۸- جنابعالی این حقیقت را که در سالهای بحرانی نفت وضع اقتصاد کشور رو به انحطاط می رفت تا کیست نمی فرمائید و مرقوم داشته اید که "بحران اقتصادی لغظی بی محتوی بنظر می رسد" اجازه فرمائید عرض کنم که موقعیت جنابعالی در حمایت همه جانبه و بلاشروط از حکومت ملی که به جای خود بسا بر سنده است در این مورد برواقع بینی غلبه کرده است. در این موضوع وارد بحث نمی شوم چون همه ی شرایط و تفصیلات آنرا قبلاً در بخش "وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی نفت" (کتاب ۲۱۰ صفحات) به بعد دست نویسی شرح داده ام. اینجا فقط اشاره به یک نکته می کنم که جنابعالی به آن استناد فرموده اید، مرقوم داشته اید که در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ رقم صادرات بدون نفت مرتباً نسبت به واردات فزونی داشته است این مطالب متأسفانه صحیح نیست بلکه اشتباهی است که از طرف زبان من موضوع در کتاب مهبطی فاتح ناشی شده است. علت اشتباه اینست که مولف رقم واردات را بر اساس نرخ رسمی ارز حساب کرده و رقم صادرات را بر اساس

نرخ واقعی (عمده فروشی داخلی) در صورتی که اگر هر دو به نرخ رسمی یا هر دو به نرخ واقعی حساب شود معلوم می گردد که در هر سال (مثل سالهای قبل و بعد از بحران ملی شدن) ارزش صادرات نسبت به ارزش واردات گسری قابل ملاحظه ای داشته است بطرح زیر:

سال	صادرات	واردات	ارقام به میلیون ریال
۱۳۳۰	۲۲۸۹	۷۰۱۱	۲۷۲۲
۱۳۳۱	۵۷۶۱	۱۰۲۰۲	۴۴۴۱
۱۳۳۲	۸۴۲۶	۱۵۸۳۰	۷۲۰۴

(تفصیل این موضوع در کتاب تاریخ ملی شدن نفت تألیف نگارنده گفته شده است - صفحات ۳۸۷ و ۳۹۴)

۹- تردیدی نیست که احساس ناراضی از وضعیت اقتصاد کشور عمومیت داشت و مقامات مسئول بخصوص در اوایل سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲ متوجه این خطر بودند که اگر کشایش موشری حاصل نشود آن احساس شدت خواهد یافت. یک دلیل قوی بر اینکه دکتر مصدق خود از وجود این خطر آگاه و نگران بود منضم نامه های است که به دور رئیس جمهور آمریکا یعنی ترومن و آیزنهاور نوشت. در نامه ی مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۱ خطاب به ترومن گفت: "اما وخامت اوضاع اقتصادی ما فعلاً" طوری است که اگر یک چاره ی فوری نشود بحران امور مملکت دچار تشنج خواهد شد. در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۳۱ نیز بنده مجدداً انتخاب آیزنهاور نامه ی تهنیت آمیزی بفرستادم و نوشت و ضمن آن گفت: "تربیب دولتی است که سر مردم ایران دچار بیسبب و ناسیما می بوده است..."

متأسفانه دولت آمریکا... به دولت انگلیس کمک مالی نموده و حال آنکه از چنین کمکی به ایران دریغ کرده است. بالاخره در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ بسا برای تقاضای کمک مالی از آمریکا نامه ای به آیزنهاور نوشت و طی آن چنین گفت: "اگر در این موقع کمک مؤثر فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که خردا به منظور بحران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیرباز شد."

آیزنهاور و رفقای دکتر مصدق را رد کرد و خطری که پیش بینی می شد، تحقق یافت. بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که بالاخره همان حس ناراضی قسمتی از مردم ایران را از زمان مداری دکتر مصدق مایوس کرد. ریچارد کاتسوم "NICHOLAS CATSON" نویسنده ی کتاب "ناسیونالیسم در ایران" که هم در آن کتاب و هم در فیلم "بایان امپراتوری" دفاع گویا و گرمی از حکومت دکتر مصدق کرد، در کتاب خود در تحلیل کودتای ۲۸ مرداد با ادعا دخالت دولت آمریکا می نویسد: صرف نظر از مذاکرات خارجی اگر قسمت معتدلی از مردم ایران ایمان خود را به زمان مداری دکتر مصدق از دست نداده بودند برانداختن

مصدق ممکن نمی گردید" (صفحه ۲۲۹).
۱۰- در خاتمه جلب توجه به یک نکته اساسی را لازم می دانم، بطوریکه گفته شد علت عمده ناراضیها وضع اقتصادی کشور بود اما علت ناسیما مانی وضع اقتصاد دجسه چیز بود؟

در مقام اول باید ادعا کرد که مردم ایران و بخصوص طبقه ی ثروتمند برخلاف طرز عمل مردم مکزیک به خصوص ملی شدن نفت آن کشور (از جمله در مورد استقبال از قرضه ملی) به دولت کمک نکردند. اما علت اصلی این ناسیما مانی سیاست و روش دولتهای انگلیس و آمریکا بود که یکی با طرح دعای علیه ایران در دادگاههای ژاپن و ایالتیآ و عدن و دیگری با صدور اعلامیه ی رسمی مشرتیان نفت را از معامله با ایران منحرف کردند و نگذاشتند ایران آن مقدار نفتی را که به آسانسی و بدون کمک کارشناسان خارجی می توانست تولید و صادر کند، بفروشد و با درآمد آن به وضع مالی خود برسانند. بنا بر این مسئول واقعی و مستقیم اشکالات مالی ایران و بی نتیجه ی بروز ناراضیها آن دولت بودند.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردهای ۱۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلوهرتز).

بقیه از صفحه ۶

تذکره الاولیا

زندگینامه عارفان

کودکی وقتی چراغی میبرد گفتم از کجا آورد ای این روشنائی را؟ بادی در چراغ دمید وگفت: بگوتابه کجا رفت این روشنائی، تا من بگویم که از کجا آورد ام ...

زنی دیدم روی برهنه و هردو دست برهنه، با چمالی عظیم، در حالت ختم از شوهر خود با من شکایتی می کرد، گفتم: اول روی بیوش، گفت:

من از دوستی مخلوق چنانم که عقل از من زایل شده است، و اگر سراخبر نمی کردی همچنین به با زار فرو خواستم شد. تو با این همه دعوی در دوستی او (= خدا) چه سودی اگر تا بوشیدگی روی من نمی دیدی؟ مرا ایسن نیز عجب آمد.

تغییر حال

از نظر عطار، تمام این صوفیان بزرگ که به صاف پاگان و نیکان پیوسته اند، روزی چیزی دیده یا سخنی شنیده یا شاهد حادثه ای شده اند که در آنان به شدت تأثیر کرده و موجب تغییر حال ایشان شده و آنان را به ترک همه چیز، و روی آوردن به سروسلوک و آداب شسته است. حتی جایی چنین حکایتی برای تغییر حال خود شیخ عطار نیز نقل می کند که با حقایق تاریخی و سخنان گفته های عطار روفق نمی دهد، و از این روی از نقل آن چشم می پوشیم. اما چون در معرفی تذکره الاولیا، به تمام ادب تمام سخن ها از احوال و گفته های حسن بصری در میان آمد (و زندگانی هیچ یک از آن بزرگان دیگر نیز در دل کشی و عبرت آموزی و زیبائی کم از این نیست بلکه گاه از آن بسیار جالب توجه تر نیز هست)، فقه تغییر حال حسن بصری را که خود داستان دلکش است و عطار آنرا با قلمی شیرین و جذاب نوشته است نقل می کنیم:

"و ابتدای توبه او آن بود که او گوهر فروش بود. او را بولوی گفتند. وقتی به روم بد نزدیک وزیر رفت.

وزیر گفت: ما امروز جانی می رویم، موافقت می کنی؟ گفت: کنم.

پس به همراه رفتند. حسن گفت: خیمه ای دیدم از دیبا (پارچه ابریشمی کلفت) زده، با طناب ابریشم و میخ های زرین، و سباهی گران دیدم، جمله با آلت های حرب، ساعتی گرد آن خیمه بگشتند و چیزی بگفتند و بر رفتند.

آنکه فیلسوفان و دبیران، قرب چهارصد مگرد، بیامدند و ایمان نیرگرد خیمه بگشتند و چیزی بگفتند و بر رفتند.

پس کنیزکان ماه روی، قرب چهارصد، هر یکی طبقی زروجا هر بر سر نهاده، همچنان کردند و بر رفتند. پس قیصر و وزیر در خیمه شدند و بیرون آمدند و بر رفتند!

حسن گفت: من متحیر شدم، گفتم: این چه حال باشد؟ از وزیر سوال کردم.

گفت: قیصر را پیری صاحب جمال بود و در انواع علوم کامل و فاضل، و در میدان معرکه بی نظیر، و سدر عاشق او بود. ناگاه بیمار شد. طبیبان حاذق در معالجت او عاجز شدند، تا عاقبت وفات کرد. در آن خیمه در خاک کردند. هر سال یک بار به زیارت او آیند، و اول آن سیاه گران - که دیدی - بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر این حال که تو را پیش آمده است به لشکر و جنگ دفع توانستی کرد، ماهمه جان ما فدا کردیم تا تو را باز زندگی، اما این حال از کسی است که به هیچ روی ما و کارزار را نتوان کرد. این بگویند و باز گردند. آن گاه فیلسوفان و دبیران بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر به دانش، و فیلسوفی، و علم، و غرده ساسی، دفع این کار توانستی - می توانستیم (بگردیم) - پس بیرون محترم بیایند و گویند:

ای ملک زاده، اگر به شفاعت وزاری، یا به دانش و غرده ساسی دفع این حال میرشدی، بگردیم. اما این حال از کسی است که شفاعت وزاری نخره، پس کنیزکان ماه روی، با طبق های زرین بیایند و گویند: اگر به مال و جمال تو را باز توانستیم خریدن، خود را فدا کردیم. اما مال و جمال این حارز - نی ندارد.

پس قیصر با وزیر در خیمه رود و گویند: ای جان پدر، به دست پدر چه بود؟ برای تو لشکرگران آورد، و فیلسوفان و دبیران و پسران و شفیعان و رای زنان، و صاحبان مال و نعمت های الوان، و خود نیز آمدم. اگر به دست من کاری برآمدی بگردمی. اما این حال با کسی است که پدر با همه جلالت در پیش او عاجز است. سلام بر تو باد تا سال دیگر، این بگویند و باز گردند.

این سخن در دل حسن کار کرد و در حال بازگشت و به بصره رفت و سوگند خورد که در دنیا نماند تا عاقبت کارش معلوم گردد.

پس عطا رو گوید که حسن "خود را چنان در انواع مجاهدات و عبادات برنجانید که در عهد او کسی دیگر را ممکن نبود بالای آن ریاضت کشیدن". اما حاصل این ریاضت و عبادت کبر، و خود بینی، و عیب جویی از خلق خدای، و تعیین تکلیف بیشت و دوزخ مردم نبود بلکه "چندان خوف بی روی غالب بود که چون نشسته بودی گفتمی در پیش جلاد نشسته است، و هرگز کس لب او خندان ندیدی، دردی عظیم داشته است."

و مردی با این جلالت قدر، و این درجه از تقوی و پرهیزگاری، وقتی می خواهد خویشتن را از زیبایی کند چنین می کند:

"یک بار در بصره ختک سالی بود. دوست هزار خلق بیرون آمدند به استسقا (= دعا کردن برای طلب باران) و منبری نهادند و حسن راه منبر فرستادند تا دعا کنند." حسن گفت:

اگر خواهید که باران آید مرا از بصره بیرون کنید.

و دنیا مدن باران را زاده گناهان شخص خود می دانست. ای کاش یک موی حسن بصری در تن کسائی بود که خویشتن را مرد خدا و حامی دین و مروج شریعت و حامی مصالح مسلمین می دانند و در حقیقت از هیچ کس جز ابلیس و نفس آماره که عامل شیطان در تن آدمی است فرما شیری ندارند.



بازار سیاه کیش

در پی اعلام جزیره کیش بعنوان منطقه آزاد تجاری، انواع کالاهای مصرفی، خانگی و صنعتی بدون پرداخت حق گمرکی وارد این منطقه خواهد شد و مسافران می توانند این کالا را خریداری و با پرداخت حقوق گمرکی به مقصد شهرهای دیگر حمل کنند. جندی پیش محمود سانهی پور رئیس گمرک اعلام کرد: بزودی عموم مردم می توانند با هفته ای دو روز با یک گذرنامه مخصوص به جزیره کیش مسافرت کنند و از تسهیلات و امکانات خدادادی آن استفاده کنند. چند روز بعد معلوم شد که امکانات خدادادی، مورد اشاره رئیس کل گمرک، کالاهای ساخت کشورهای غربی است که قرار است آزادانه وارد کیش شود و با نرخ بازاری سیاه ارز به مسافران فروخته شود. دولت اسلامی بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده است، کالاهایی را که با نرخ رسمی ارز وارد این جزیره می کند با نرخ بازار سیاه به مسافران می فروشد و در مرحله بعد برای ورود این کالا به شهرهای دیگر حق گمرکی دریافت می کند. با توجه به آنکه مسافرت به این جزیره، مستلزم تحمل هزینه بالایی است، بسیاری از مردم عملاً نخواهند توانست به این جزیره مسافرت کنند. در این میان واسطه ها و توزیع کنندگان عمده به این جزیره رفت و آمد خواهند داشت. دولت اسلامی با این طرح شکیبانه بازار سیاه جدیدی را سازمان داده، خود در راه آن قرار گرفته است. در میان کالاهایی که قرار است به جزیره کیش وارد و فروخته شود فهرست انواع دکمه، توب فونال، یخچال و فریزر، تلویزیون، ضبط صوت، قچی و آچار و سوزن و لامپ های مختلف دیده می شود. و این در حالی است که مصرف "کره" از سوی دولت اسلامی لوکس گرای نامیده شده و شیر خشک برای نوزادان و کودکان و داروهای حیاتی حکم کیمیا را پیدا کرده است.

گزارش هایی که "عمر" بعامی داده درست و مطابق واقع بود و از مفاد آن ها کاملاً معلوم می شد که مادام که معدق بر سر کار نماند هیچ امیدی برای حمل منفعت، اختلاف وجود نخواهد داشت و هر قدر حکومت او بیشتر طول آنجا مدح مطر مطلق ندن نوروی به ایران بیشتر خواهند شد. ما احتمالاً وسیله ساختن او و جلوگیری از یک انقلاب به دست حزب توده را داشتیم اما کار آنقدر که "عمر" تصور می کرد آسان نبود ریسرا انجام آن موکول به تصمیم وزارت امور خارجه انگلیس و سفیر ساه بود و چنین تصمیمی وجود نداشت. ساه هیچ کاری در اجرای اس منظور بدون اشارت از طرف دولت انگلیس نمی کرد و دولت جدید انگلیس به ریاست چرچیل حاضر نبود بدون پشتیبانی آمریکا عملی انجام دهد."

- 1 - remitt ROUSLALEI: Contercarap:forewara
- 2 - Rand G. LIAKNESS: Saturday evening Post, November 3, 1954
- 3 - End of Empire P. 212
- 4 - C.M. WOODHOUSE: something Ventured P. 110
- 5 - همان ماه خذ
- 6 - End of Empire P. 209
- 7 - C.M. WOODHOUSE P. 111
- 8 - End of Empire P. 212-214
- 9 - Something Ventured P. 112

رادپوه محلی نهضت و اشنگتن

رادپوه ایران - رادپوه محلی نهضت مقام ملی ایران ساختی و اشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادپوه W.O.B.

روز دوشنبه

۳۹

مصدق

ونهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۸

تصمیم انگلیسی ها صورت نمی گیرد. یک بار او به من گفت همه در تهران معتقدند به اینکه ما مصدق را عداً بر سر کار آورده بودیم چون به این نتیجه رسیده بودیم که پالانگه آبادان اقتصاد نیست و می خواستیم تا سیاست نفتی ملی شود تا فراتر آن را مطالبه کنیم. او این مطلب را به عنوان عقیده رایج بین افراد مطلع اظهار می کرد. اما چیزی نگفت که من فکر کنم خود او در حقیقت آن سک را دارد. او این طور استدلال می کرد که حال که ما قدرت همه کار در ایران داریم اگر درست مطلع شویم که در داخل حکومت مصدق چه می گذرد خواهیم توانست برای تاء مین منافع مشترک دو کشورمان بطور موثر ترتری عمل کنیم. هر چند استدلال او خیلی سبب رحم داشت ولی بدون شک آنچه طی ماه های بعدی او سخن گفت همه با ارزش بود. ما به دلایل امنیتی او را به اسم مستعار "عمر" می خواندیم. یک خوشحالی دیگر این بود که وزیر وزارت خارجه، عمر استعفا کرده بود و کسی بجای او تعیین نشده بود و در غیاب او "عمر" در هیئت وزیران شرکت می کرد. هفته ای دو یا سه بار من را و بطور خصوصی ملاقات می کردیم و من از جزئیات داخلی دولت ایران مطلع می شدم. معدق جلسات هیئت وزیران را در خانه خود نگه می داشت و چون خود را مریض می خواند جلسات را از تحت خوا خود اداره می کرد. همه تصمیمات عمده را از خود امی گرفت و ما آنرا "از آن ها آگاه می شدیم ...

هفته تروریست‌ها

بقیه از صفحه ۱

پس از کشف بمب داخل مترو، یکبار دیگر این جمعیت تروریستی اعلام وجود کرد و بار دیگر خواستار آزادی تروریست‌های ما مورقتل دکتر شایگان در سال ۱۹۸۰ و همچنین ابراهیم عبدالله رئیس گروهک ارتش انقلابی لبنان، و واروژان گارسیان، رهبر گروه آسالا در پاریس و مسئول بمب‌گذاری فرودگاه اورلی در سال ۱۹۸۳ شد.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه از اسلام آباد، روز جمعه ۵ سپتامبر، یک هواپیماي مسافربری پان آمیکن، توسط چهار تروریست در ساعت ۵ صبح در فرودگاه این شهر اشغال شد و مسافران به گروگان تروریست‌ها درآمدند. طبق این گزارش، تروریست‌ها به لباس ماف موران امنیتی فرودگاه درآمدند و بودند و هنگامی که هواپیما قصد پرواز به سوی فرانکفورت و سپس نیویورک را داشت وارد هواپیما شدند. ورود آنها به هواپیما با شلیک طیاره و مسلسل همراه بود که در نتیجه چهار تن مجروح شدند و یکی از مجروحان در بیمارستان درگذشت. خلبان هواپیما با استفاده از فرصت موفق به فرار شد. بلافاصله طی یک مکالمه تلفنی با یک خبرگزاری غربی در پاریس، گروهی به اسم هسته انقلابی لیبی مسئولیت این هواپیما را بر عهده گرفت.

از سوی دیگر هواپیما ریان اعلام کردند که برای آزاد کردن ۲۹۹ گروگان هواپیما، خواستار آزاد شدن همزمان خود از زندان لارناکا و پسران هواپیماي اشغال شده به سوی قبرس هستند.

سرانجام جمعه شب، حادثه اشغال هواپیماي پان آمیکن، با پیروش پلیس پانگستان به داخل هواپیما پان بذر رفت.

لحظه‌ای قبل از یورش پلیس، یکی از مسافران موفق شده بود از طریق در خروجی اضطراری از هواپیما فرار کند. تروریست‌ها برای آنکه جلوی فرار بقیه مسافران را بگیرند، شروع به تیراندازی به سوی مسافران کردند و پلیس نیز در همین لحظه به داخل هواپیما هجوم برد.

در نتیجه تیراندازی‌های داخل هواپیما، میان ۳۰ تا ۴۰ نفر کشته و ۱۵۴ نفر مجروح شدند که حداقل ۱۵ تن از این مجروحان، جزوات تبلیغاتی آمریکا را بردند.

در این حال لیبی اعلام کرد که هیچگونه مسئولیتی را در این هواپیما بر عهده نمی‌گیرد. خبرگزاری دولتی لیبی آمریکا و اسرائیل را متهم کرد که از ورای این حادثه، سعی کرده‌اند اتهام‌های جدیدی بر لیبی وارد آورند. لوماتن (شنبه ۶ سپتامبر) در این باره نوشت: هواپیما ربابی فرودگاه کراچی، یک شکست قطعی برای تروریست‌ها بشمار می‌رود.

مقام‌های پلیس استانبول روز شنبه ۶ سپتامبر اعلام کردند که سه دو تروریست به یک کنیسه در استانبول حمله کردند. این حمله هنگامی رخ داد که نمازگزاران بیهودی در داخل کنیسه در حال اجرای مراسم مذهبی بودند.

طبق این گزارش، تروریست‌ها که به عنوان عکسبرداری داخل کنیسه شده بودند، ناگهان مسلسل‌های خود را به روی حاضران آتش کردند، و پس از چند لحظه، قبل از خودکشی، تعدادی نارنجک را در داخل کنیسه منفجر کردند. بر اثر شلیک گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌ها، ۲۴ تن در این حادثه کشته شدند و حداقل ۱۷ نفر مجروح شدند.

به گفته مقام‌های پلیس، این تروریست‌ها متعلق به گروه جهاد اسلامی بودند، اما یک تلفن کننده ناشناس در بیروت به یک خبرگزاری غربی گفت مسئولیت این کشتار را گروه مقاومت اسلامی بر عهده می‌گیرد. وی گفت این کشتار، به تلاشی اعمال ارتش اسرائیل در جنوب لبنان انجام شده است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۱ فرانک فرانسه -

شش ماه ۵ فرانک فرانسه -

داتچوبان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

شماره حساب پستی :

تاریخ :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب بانکی :

توجه لازم

تسنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌ها که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست نمی‌رسد.

بیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در هنگ

بقیه از صفحه ۲

" لئون بلوم " سوسیالیست نامدار فرانسوی، درست هنگامی که جمهوری سوم فرانسه در زیر زنجیر تانک‌های هیتلری از هم می‌پاشید و هیتلر به شادی از پیروزی‌های بیایی خود در بوسست نمی‌گنجید - در زندان دشمن - با ورهای خود را بدین الفاظ روی ورق باره‌های دم دست رقم می‌زد:

" چه کسی جرأت دارد که تصور کند این بنا که بدست هیتلر و موسولینی بالا رفته است با دوام ترازین است که تا بلشون شالوده آنرا ریخت؟ چگونه قابل تصور است که این بنا در اروپا مستقر شود، حالیکه در کشور مؤس آن نیز بوجود ما لودریزان آن

نشانی پستی شاخه‌های

نهیضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

آلمان فدرال
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

آمریکا
PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

انگلستان
Postbox 313
LONDON W 2 4 QX
ENGLAND

سوئد
PO BOX 130
1400 TULLINGE
SWEDEN

هند
TDS - MOBS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA

هلند
NEH2AT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

اسپانیا
A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

کانادا
NAMIR
PB-1002
57N.8 WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA

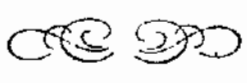
ایتالیا
A.R CASELLA
POSTALE 601
U0187 ROMA
ITALIA

زوریخ
P.O. Box 153
8043 Zurich

وابسته است؟ از این بنا چه باقی خواهد ماند که بنیاد آن از اژدها حیات محروم است؟ زیرا به یک ضربت نمی‌توان بر بیست قرن تاریخ خط بطلان کشید... زیرا پیشرفت انسانی صابر پذیر نیست...

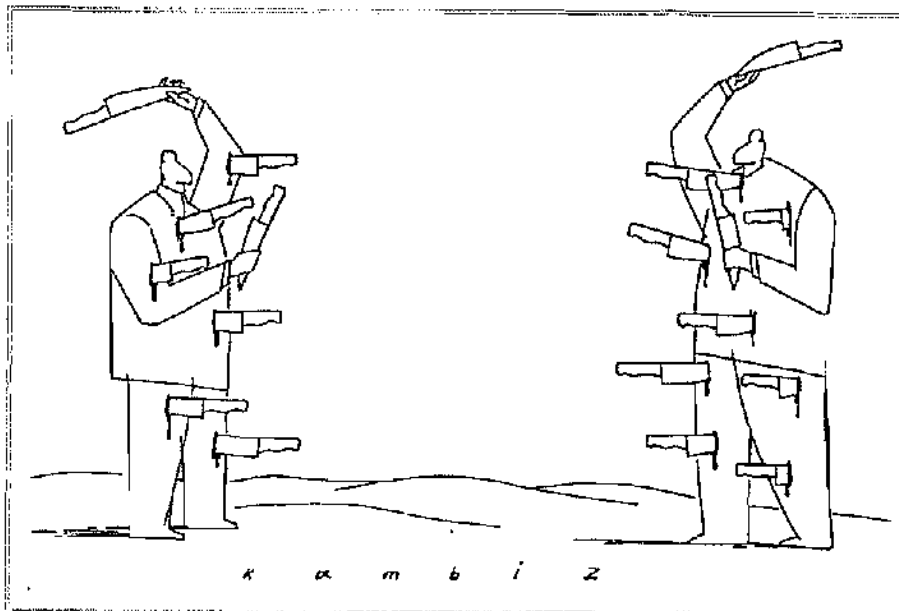
زیرا آنچه بر اساس شدت عمل پدید می‌آید وبه وسیله سرکوب پاسداری می‌شود و انسانیت را به تفرقه می‌کشود بر پایه تحقیر انسانی قرار دارد، دوام نخواهد یافت.

رژیم خمینی فراسوی همه مسائل سیاسی و اقتصادی (آزاد و بیرون) با همین منطق متین، بر زوال باسختی نخواهد یافت که در جوهر خود زوال را می‌پرورد. فهم این معنا را "ضغف" مانع می‌شود ولی حقیقت به هیبت "نادانستن" تغییر نمی‌کند.



اگر دروغ استخوان داشت

بقیه از صفحه ۱



در حال ، بعد از چند هفته ستن
از جوانان عضو تیم اعزامی به " شیفر
اتحادیه " تصمیمشان را عوض کردند و به
ایران بازگشتند .

برای فسخ تصمیم و بازگشت این سه
تن دلایل کاملاً منطقی وجود دارد . بطور
کلی کار بسیار خوبی کردند که بازگشتند
میدان اصلی مبارزه آنجا ، در داخل
ایران است و خالی کردن میدان چایسز
نیست مگر اینکه انسان عذرواقعا موجهی
داشته باشد .

از این دلیل کلی که بگذریم ،
بناه آوردهن به خارج و تن سردن به
مشکلات متعدد زندگی در غربت آنقدر
آسان نیست ، خیلی ها نمیتوانند
پیدا مدهای مادی و روحی چنین تصمیمی
را تحمل کنند . همچنین احتمال دارد
این جوانها از لحاظ اخلاقی ، خودشان
را در محظوریافته باشند . برای اینکه
دیده اند رژیم ناجوانمرد بیرحم
خانواده و بستگان و دوستانشان را در
معرفی عمل تلافی جویانه قرار میدهد .

بهر دلیل ، سه تن از آن چهارتن
بازگشتند . طبیعی ترین کار این بوده که
مسئولان امر بگذارند این سه جوان
حقیقت حال را بگویند . در آن صورت هم
حرفشان به دل می نشست و هم تأثیر
میگذاشت . اما مکتب دروغ و جعل آنچنان
روح و فکر آخوندها و عملیه حکومت
آخوندی را مسموم ساخته است که
نمیتوانند تشخیص دهند گاهی یک کلمه
حرف راست از یک کتب دروغ در شنونده یا
خواننده بیشتر اثر میکند .

به اقتضای عادت ، آخوندها که مور
تبلغات و انتشارات در تمام سازمانها
به آنها محول است تصمیم گرفتند برای
این سه جوان یک محاسبه ترتیب دهند و
آنها را وادارند برای توجیه فرارشان از
اردو یک داستان دروغین بگویند . همین
را هم اگر با زبانه خودشان میگذاشتند
آنها میتوانستند یکی از این
داستانهایی که بجهها بعنوان عذر عدم
انجام تکالیف شبانه یا غیبت از کلاس
درس و دیر آمدن و زود رفتن و امثال آن
بهم میبافتند ، سر هم کنند و تحویل
دهند . ولی آخوندها نه فقط به دروغ ،
بلکه به دروغهای تا خدا را عادت دارند و
دروغی که شاخ نداشته باشد از نظر آنها
دروغ قابل قبول نیست . همین جهت
چنان داستانها ساخته و بر سر زبان این
بچه های مسموم گذاشته اند که از شنیدنش
روی سرانسان اسفناج سزمین شود !

برای آنکه در این اوضاع و احوال
غم انگیز ، تفریحی کرده باشند اجازه
بفرمائید قسمت هایی از این مصاحبه
آخوند ساخته و داستان آخوند پرداخته
را که ترکیبی است از داستانهای " بیان
فلمینک " خالق جیمز باند و مناسبات
آیت الله دستفیب درباره روز هزار و
یک روز و غوغای محشور و ترسناک عبور از
پل صراط و پس دادن حساب و غیره ، با هم
مرور کنیم :

داوود جلالی ، یکی از سه کشتی گیر
جوان مطابق نسخه ای که نوشته و بدستش
داده اند ، چنین میگوید :

که توانستند چهار ریه لوان کشتی گیر را
بازور بارو مقهور و وادار به اطاعت
کنند !!) سپس آنها با تعویض
ماشین ما را بجای دیگری بردند و در پی
آن از فرانکفورت به کلن نقل مکان
دادند . در جریان سفر ، آنها بیشتر با هم
آلمانی صحبت میکردند ولی در واقع
ایرانی بودند !! در پی نقل مکان از
فرانکفورت و نگهداشتن اجباری ما ، آنها
گفتند در حال حاضر شما به اینجا آمده اید
و چه بخواهید ، چه نخواهید مجبور به
ماندن هستید . بعد به ما گفتند باید
کنفرانسی بدهید و در این کنفرانس وطن
خود را بفروشید ولی ما این کار را
نکردیم . آنها به ما قول پول ، ماشین
خانه ، بهترین ورزشها و تفریحات و
چیزهای دیگر دادند اما با زبانه
نکردیم ... وقتی دیدیم چنین
عکس العملی ما را چاره نیست ، تصمیم
گرفتیم طرح دوستی با آنها بریزیم و در
زمان مناسب از بند آنها بگیریم . طبق
نقشهای که ریخته بودیم پس از چند روزی
به آنها گفتیم ما ورزشکار هستیم و
احتیاج به تمرین داریم . بهتر است
برای تمرینات ترمش و بدنسازی ما را به
جای دیگری ببرید . آنها قبول کردند
و ما را به زمین چمنی که در آن حوالی
بود ، بردند ...

دنیاله داستان حاکی از عملیات
محیر العقول فرار از دام استکبار جهانی
است ، بدین شرح که قهرمانان ما ، در
زمین ورزشی یا چند دانشجوی ایرانی
بر خورد میکنند و از آنها میخواهند که
جریان اسارتشان را به سفارت جمهوری
اسلامی اطلاع دهند . سفارت نیز ما
۷۰۰ خود را بصورت یک دانشجویان در صحنه
میکند و در جریان عملیات جیمز باندی ،
کشتی گیران رسیده شده را از ریه بندگان
می باید و تحویل سفارت جمهوری اسلامی
میدهد و بالاخره آنها به تهران باز
میگردند .

داستان به هیچ توضیح و تفسیر
اضافی احتیاج ندارد . شما خودتان
امضای خالق ماجراهای جیمز باند ،
" الاحقریان فلمینک " را زیر آن
بگذارید !

اشکدزی وحیدری به ملاقات ما توی
رفتیم ...
از اینجا است که داستان دردمرا حل
جیمز باندی میشود . جمالی ادا صبه
میدهد : " او با دیدن ما پیش از پیش
خود را صمیمانه جازد و با روبوسی و
خوشرویی گفت اگر ایرادی ندارد گشتی در
خیابان بزنیم ، بعد ما را سوار ماشین
کرد و به خانه ای برد تا از هتل دور باشیم
در این موقع بود که به قضیه پی بردیم
و از او خواستیم ما را آزاد بگذارد و دولتی
ما جرات از دست دادن ما ملان استکبار
جهانی شکل میگرفت ، چون سه چهار نفر
دیگر به او افزوده شدند و با دیدن ما در
ابتدا ، همچون وی نسبت به ما اظهار
دوستی و علاقه کردند . ما که ابتدا فریب
آنها را خورده بودیم بعد در ایاقتیم
رودست خورده ایم و آنها در اسرویی ما
بسته اند . اینجا بود که واقعتاً بیشتر
لمس کردیم و به خواسته های شان پی
بردیم ...

حال قسمت هیجان انگیز تر داستان را
از زبان قهرمان دیگر آن یعنی علی اصغر
شمس اشکدزی کشتی گیر وزن ۸۷ کیلوگرم
می شنویم . اشکدزی میگوید : " آنها -
یعنی عوامل استکبار جهانی - رفتار به
ظا هر خوب و دریا طن فریبنده ای با ما
داشتند . ولی وقتی ما خواستیم به هتل
برگردیم مانع شدند . وقتی اصغر
بیشتر ما را دیدند متوسل به زور شدند و با
زور ما را تهدید کردند که نمی گذاریم
برگردید . (داستان پر داز فرا شوش
میکند در ستار بیونوید با شهیدان سلحه
و باز خواننده یا شنونده فضول با خودش
میگوید لابد آن سه نفر عامل استکبار
رستم و هر کول و عمر وین میدوود بودند

ما خواستار ماندن در آلمان شد و چون
جواب هر جوان ایرانی دوستدار وطن آب
و خاک اسلامی به چنین اشخاصی منفی
است ما نیز به او گفتیم نه ! ...
بسیار خوب ، تا اینجا نقشه استکبار
جهانی که تصمیم گرفته بود بسا
نگهداشتن جوانهای عضو تیم اعزامی در
آلمان غربی به حیثیت جمهوری اسلامی
لطمه بزند نقش بر آب میشود و جواب
" نه " میشود . ولی استکبار جهانی
دست بردار نیست . با همان سماجی که
توی جلد برادر رجائی خراسانی رفت و
آنقدر او را وسوسه کرد تا به زدن
بارانی از فرونگاه الکساندر نیویورک
وادار شد ، توطئه برای اغفال جوانها
را ادامه میدهد .
به دنیاله داستان توجه فرمائید .
جمالی میگوید : " پس از آن ، وی
ترفندی تازه برای ما چید و گفت : من
یک مقدار جنس خریده ام که میخواهم شما
انسانیت کرده آنرا در ایران به برادریم
بدهید و اگر در فرودگاه جلوی آن را
گرفتند میتوانیم بین خودتان تقسیم
کنیم ...

سازنده داستان در اینجا توجه نکرده
است که اگر جنسی را در فرودگاه گرفتند
دیگر چگونه باید آنرا بچه ها بین خودشان
تقسیم کنند ولی البته این ایرادهای
بنی اسرائیلی در شان منقدین شما شای
است . شایه اصل داستان توجه کنید :
" باری ، این گذشت تا اینکه تیم ، در
راه بازگشت به فرانکفورت رفت . در
آنجا بود که همان شخص با ردیگرها مسا
تماس گرفت ولی این بار نه حضوراً بلکه
از طریق تلفن و به ما گفت بیایید
جنس ها را بگیرد و من به همراه

همسپهان عزیز !
هر روز تلفن خیری نیت مناومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شما را در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد .
شماره تلفن :
۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پاریس

نشانی:
QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد